واژه‌پرداز اندیشه

سرشناسه: سبحانی صدر حمید، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور: امّاه: دخترانه‌ها، همسرانه‌ها، مادرانه‌ها و بی‌کرانه‌هایی از سیره اجتماعی حضرت فاطمه زهرا ﷺ / نویسنده حمید سبحانی صدر؛ ویراستار عاطفه عبدی خان.
مشخصات نشر: قم: واژه پرداز اندیشه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۴۰ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۷-۳۹-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
عنوان دیگر: دخترانه‌ها، همسرانه‌ها، مادرانه‌ها و بی‌کرانه‌هایی از سیره اجتماعی حضرت فاطمه زهرا ﷺ.
موضوع: فاطمه زهرا ﷺ، ۸ ؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- سرگذشتنامه
موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Biography
موضوع: فاطمه زهرا ﷺ، ۸ ؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل
موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Virtues
رده بندی کنگره: BP۲۷/۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی: ۷۲۱۸۹۹۸
وضعیت رکورد: فیپا
تاریخ درخواست: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰
تاریخ پاسخگویی:
کد پیگیری: ۷۲۱۸۴۳۰

عنوان: امّاه
نویسنده: حمید سبحانی صدر
ویراستار: عاطفه عبدی خان
ناشر: واژه‌پرداز اندیشه
مدیر هنری: محمد عباس‌زاده
شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۶۹۴۷-۳۹ - ۸
چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۹ ◉ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه ◉ قیمت: ۲۳۰۰۰ تومان
تلفن پخش: ۰۲۵-۳۷۸۴۱۲۲۳ ◉ تلفن ارگان‌ها: ۰۹۱۲۷۹۷۴۷۵۰
نشانی: قم ـ مجتمع ناشران ـ طبقه سوم ـ واحد ۳۰۴/۱



دخترانه‌ها، همسرانه‌ها، مادرانه‌ها، و بی‌کرانه‌هایی
از سیره اجتماعی حضرت فاطمه زهرا (س)

نویسنده: حمید سبحانی صدر

فصل اول

دُخترانِه

تجلی پرتوحسن

تنهای تنها بود. همه او را تنها گذاشته بودند؛ حتی زن‌های فامیل و دوستان چندین و چند ساله. و جرم او تنها این بود که...

به او می‌گفتند: تو با این همه ثروت و دارایی، چرا همسر این پسر فقیر که پدر و مادری ندارد شده‌ای؟!

گاهی در اوج تنهایی دلش می‌گرفت و تمنای یک همسخن داشت؛ اما او تنها شده بود.

صدایی می‌شنود! صدایی ناآشنا، اما بسیار نزدیک. کسی از عمق وجودش او را می‌خواند: یا أمّاه...!

آری! طفلی که خداوند به او سپرده، با او سخن می‌گوید و انیس تنهایی‌اش شده است.

او کیست؟ انیس امروز مادر... و مادری برای فردای پدر... و یاوری برای فرداهای دشوار همسر...

❁❁❁

چشم به در دوخته است؛ حتی کسی نیست که عرق از پیشانی‌اش بگیرد. آقایش کجاست؟! به دنبال فرمان الهی رفته است. گویا نبی خدا، هاجر و اسماعیلش را به وادی غربت و تنهایی سپرده است تا خداوند، خود کفایت‌شان کند.

کم‌کم درد را در همهٔ وجودش حس می‌کند. می‌خواهد فریاد برآورد...؛ اما نه! دندان‌هایش را به هم می‌فشارد و زیر لب، از عمق وجودش فریاد برمی‌آرود: یا الله! یا محمد!

لحظه‌های جوشش «کوثر» فرا رسیده و مادر در اوج تنهایی‌اش تنها خدای را می‌خواند؛ همان خدایی که همه با او سر ستیز دارند. به یادش آمد که چندی پیش فاطمه بنت اسد نیز در نهایت تنهایی، خود را به خدای کعبه سپرد و دیوار بیت‌الله برای او و مولودش شکافته شد و علی ﷺ در آغوش کعبه، به آغوش مادر سپرده شد.

خدیجه از درد به خود می‌پیچد و خدای محمد ﷺ را می‌خواند... که ناگهان...

صدایی می‌آید. صدای کیست؟! صدای پای جبرئیل است، صدای نفس‌های فرشتگان خداست. خانهٔ کوچک خدیجه غرق نور شده است! شما کیستید؟! کیستید که چنین زیبا و پرفروغید؟! چه بانوان باشکوه و درخشانی!

آری! زنانی از بهشت آمده‌اند تا سیدهٔ نساء اهل جنّت را به آغوش مادر بسپارند: حوّاء، آسیه، ساره، و مریـم... وه که چه لحظهٔ باشکوهی! گویا عرش، زمین را در آغوش گرفته است. فرشتگان مقرب الهی بستر خدیجه را در بر گرفته‌اند. خدیجه به خود می‌لرزد.

آه...! إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...!

چه خبر شده است؟! «قرآن» بر مادر نازل شده است یا منزلگاه قرآن و حقیقت لیلة القدر؟!

چه نور خیره‌کننده‌ای! خانهٔ خدیجه... نه! شهر مکّه... نه! آسمان و زمین به درخشش درآمده است! نغمه‌ای به گوش می‌رسد؛ نغمه ای از ملکوت؛ از خدای محمّد:

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ!

این نور کیست؟! این پرتو چیست؟!

زهرا... زهرا... زهرا ﷺ... از معدن جلال و جمال درخشیده و به عرصهٔ طبیعت قدم گذاشته است!

این انسان است یا مَلَک؟ ﴿حَاشَ لِلَّهِ! مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنْ هَٰذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾[1]!

این حُسن آدمیان نیست! این دختر، حوریه‌ایست انسانی...؛ آری، هی حَوراء الإنسیّه!

❋ زادگاه فاطمه ﷺ

مکه؛ سرزمینی که شرک و جهالت در آن موج می‌زند. چند سالی است که محمد ﷺ ندای نبوت سرداده و پس از دوره‌ای دعوت پنهانی و سپس دعوت خویشان، ندای خویش را آشکار ساخته است. یک شهر، با سرمایهٔ گزاف نام‌آوران شرک و بت‌پرستی، به مقابله با او برخاسته‌اند.

در میان این دوران پرفراز و نشیب که پنج سال از آغاز رسالت خاتم النبیین ﷺ گذشته، خداوند به او دختری عطا کرده است به نام فاطمه ﷺ؛ از مادری خدیجه ﷺ نام، که خود از زنان بزرگ و صاحبان ثروت و شرافت در مکه بوده است؛ اما اکنون چند سالی است که با محمد امین ﷺ که پدر و مادری نداشته و ثروتی نیز ندارد که از این لحاظ

---

۱. یوسف، ۳۱.

با او در یک رتبه باشد، ازدواج کرده است؛ آن هم با پانزده سال تفاوت سن؛ زنی چهل ساله با جوانی بیست و پنج ساله.[۱] همین‌ها باعث شده بود که زنان مکه که چه بسا از طبقهٔ اشراف آن بوده‌اند، از وی روی گردانده و او را تنها بگذارند. الان چند سالی است که زنان مکه از او دوری گزیده‌اند و حتی جواب سلام او را هم نمی‌دهند و او فاطمه﵄ را در حالی به دنیا آورد که هیچ یک از زنان شهر پرستار و یاور او نبود.[۲] بنابراین فاطمه﵄ در محیطی به دنیا آمد که به لحاظ اجتماعی، یک دنیا دشمنی در کمین پدر مهربان او بود و یک شهر غربت، همنشین همه روزهٔ مادر بزرگوارش؛ مادری که خود یکی از برترین زنان بهشت بود.

دختری خردسال در محیطی زندگی می‌کند که ناامنی در آن موج می‌زند و عده‌ای از تازه‌مسلمانان در زیر شکنجهٔ بت‌پرستان جان می‌سپارند. عده‌ای نیز در اثر کثرت آزارها، خانه و کاشانه و قبیله خود را رها کرده و برای حفظ دین خویش، از دیار خود به سرزمینی دیگر، حبشه، مهاجرت می‌نمایند.

دو سال از حیات پاک فاطمه﵄ گذشته بود که دوره ای دشوار در تاریخ اسلام آغاز شد و تازه‌مسلمانان در تحریم اقتصادی شدیدی فرو رفتند. شرایطی بس جانکاه تا هیچ معاملهٔ اقتصادی با مسلمانان انجام نشود و هیچ ازدواجی میان آنان و اهالی مکه صورت نپذیرد.

سه سال از سال‌های ابتدایی حیات فاطمه﵄ در دوران فقر شدید شعب ابیطالب سپری شد. دوران رشد یک کودک که نیازهای طبیعی خویش را دارد، اما آنان ناگزیرند برای سه سال در نقطه‌ای محصور و ناامن به‌سر برند.

با فقر و نداری دست و پنجه نرم می‌کنی؟ امواج سهمگین مشکلات

---

۱. دربارهٔ سن حضرت خدیجه﵄ به هنگام ازدواج، اقوال دیگری نیز هست.
۲. *امالی صدوق*، ص ۵۹۳؛ *دلائل الامامه*، ص ۷۷.

اقتصادی، ساحل زندگی تو را نیز زیر و رو کرده؟ در تأمین حداقل‌ها مانده‌ای و دیگر توان تأمین خواسته‌های فرزندان خود را نداری؟ می‌دانم؛ در فضای تحریم و در طوفان یک جهان دشمنی، کیست که جرعه‌های رنج ننوشد؟ این فاطمه﵂ است؛ دختر خاتم رسولان ﷺ؛ دخترکی که در آن سال‌های خردسالی، از آن اجتماع شرک‌آلود، جز تهدید و ناامنی و نداری نچشیده است. اما مقاومت و صبر، جامه‌ای بود بر قامت آن سرور زنان، که رج به رجش در لحظه‌لحظهٔ دشواری‌های کودکی او بافته شد. راه برون‌رفت از رنج تحریم و دشمنی، تسلیم نیست، که تنها مقاومت و صبر است. این پایداری است که چون موریانه‌ای ورق‌ورق قطعنامه‌ها را می‌خورد و جز نام الله را که تو در راه او چنین مبتلایی، باقی نمی‌گذارد.

❁ فساداجتماعی

سایهٔ سیاه ابلیس چنان فضای این شهر مقدس را تیره و تار نموده که تربیت صحیح در چنین محیطی امری نه آسان است. زنانی در میان عرب از جمله شهر مکه به‌سر می‌برند که آنان را «صاحبان پرچم‌ها» می‌خوانند و بر درب خانه‌هایشان پرچم‌هایی نصب کرده‌اند تا اهل عصیان بدانند که برای شهوت‌رانی ایشان همیشه جهنمی هست که آتش شهوت در آن شعله می‌کشد. جماعت بسیاری به نزد این زن می‌آیند و همگی از او کام می‌گیرند و چون او وضع حمل نمود، چهره‌شناسان از روی چهرهٔ کودک، پدرش را معرفی می‌نمایند و چه بسا برخلاف واقع حکم می‌کنند. چه بسیار نسب ساختگی که بعدی‌ها ناگزیرند در بیان انتساب، به همان مادر بزهکار اکتفا کنند. از جمله این زنان سمیه، مادر زیاد است که پیوسته پذیرای مردان بسیاری بود و یکی از این نامردان، ابوسفیان است، بزرگ مکه، که زیاد را فرزند نامشروع وی از سمیه خوانده‌اند.

زنانی نیز هستند که جماعتی کمتر از ده نفر با هم در نزد او جمع می‌شوند و پس از آنکه آن زن وضع حمل می‌کند، طفل نامشروع خویش را به هرکدام که بخواهد نسبت می‌دهد و آنان نیز نمی‌توانند از قبول آن سر باز زنند. از جمله اینان نیز «نابغه» بود که در یکی از همین اجتماعات شیطانی، عمرو بن عاص از وی تولد یافت.[۱]

دیگر بماند که برخی از مردان نیز، زنان خود را وادار می‌نمودند تا به نزد مردان دیگر رفته و از آنان صاحب فرزند شده و به نزد ایشان برگردند.

در چنین محیط فاسد و آلوده‌ای، زنی با شرافت زندگی می‌کند که دربارهٔ او گفته‌اند «کانت تُدعی فی الجاهلیّة الطاهرة»؛[۲] در دورهٔ جاهلیت او را به نام طاهره یعنی زنی پاک می‌شناختند و او کسی نبود جز خدیجه ﷺ؛ خدیجه مادر فاطمه. آری؛ از دامان چنین مادر پاکی، دختری چون فاطمه ﷺ تولد می‌یابد. آن هم در محیطی فاسد و ناامن که کوچه‌ها و بازارهایش بوی تعفن فساد می‌دهد و برخی از کودکان شهر، زاده‌های اجتماع سیاه شیاطین الانس‌اند.

ابلیس هرگز طعمهٔ شهوت را از دست نمی‌دهد. شهوت، فساد می‌آورد و این فساد اعتیادآور، تمام همّ و غمّ آدمی را به خود مصروف می‌دارد. مشغولیتی که آرمان‌های بزرگ را از آدمی می‌گیرد و چون زلزله‌ای بنیان خانواده را در هم می‌کوبد. شهوت که در وجود هر بشری خانه دارد و خانه‌های فساد، که مأمن شهوت‌پرستان بی‌خانمان است. بسیار دردآور است که در دیار خود، زنان دوره‌گردی را می‌بینی که خودفروشی می‌کنند و جسم و جان خود را به قیمتی یا شهوتی به حراج می‌گذارند. فرزندان پاک و معصوم ما قرار است در چنین کوی و برزنی که جولانگاه ابلیس

---

۱. *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، ج ۱، ص ۸۵، به نقل از *صحیح بخاری*، ج ۳، ص ۱۶۵، نقل از عایشه.

۲. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۷.

است، زیست کنند. سخت است، اما نترس! نترس و مراقب باش که دختر پیامبرﷺ نیز در چنین محیط فاسدی چنان تربیت شد. او زهراؑ بود که در میان ظلمات جهل و کفر، چنان درخشید که آسمان و زمین را روشنایی بخشید.

پدرومادرفاطمه ؑ

دخترکی پنج ساله؛ مدت زیادی نیست که از حصر شعب ابیطالب خارج شده‌اند. کودکی زیبا که طراوتش چون گل‌های بهاری و لطافتش چون حوریان بهشتی است. دخترکی که پنج بهار از زندگی‌اش را در دامان مادری چون خدیجهؑ تربیت یافته و در نهایت انس و وابستگی به مادر مهربانش، ناگهان تندباد خزان میان او و مادرش جدایی می‌افکند. تاریخ از خاطر نبرده است، آنگاه که فاطمهٔ خردسالؑ در اندوه فقدان مادر، پدر بزرگوارش را در آغوش گرفته و با گریه می‌گفت: أَیْنَ أُمّی؟ أَیْنَ أُمّی؟؛ مادرم کجاست؟! مادرم کجاست؟! و آنگاه بود که جبرئیلؑ برای تسلای دل ریحانه رسولؐ نازل شد و سلام خداوند را به فاطمهؑ رسانید و رسول خداﷺ را خطاب کرد که به فاطمهؑ بگو: خداوند خانه‌ای در بهشت برای مادر تو بنا کرده است، در میان آسیه و مریمؑ،[1] که در آن هیچ رنجی نیست.[2] در این هنگام، فاطمهؑ آرام گرفت و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَیْهِ السَّلَامُ.»؛ خداوند خود، سلام است و سلام از او و به سوی او است.[3] از آن روز دیگر دخترکی تنها، روزها و شب‌هایش را در کنار پدری

---

۱. **امالی شیخ طوسی**، ص ۱۷۵.

۲. **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص ۳۵؛ خوب است به کلامی که خداوند برای آرامش بخشیدن به فاطمهٔ خردسالؑ بیان فرمود توجه کنیم و از چنین مضمونی برای آرام کردن کودکان داغدیده در مصیبت عزیزان‌شان استفاده نماییم.

۳. **امالی شیخ طوسی**، ص ۱۷۵؛ **بحارالانوار**، ج ۴۳، ص ۲۷.

می‌گذراند که رسالتی بس بزرگ بر دوش اوست. پدری که طعم تلخ یک شهر دشمنی را می‌چشد. پدری که کافران پنبه در گوش‌هایشان گذاشته و سوت و کف می‌زنند تا صدای ندای آسمانی‌اش را نشنوند. پدری که در راه دعوت الهی خویش، رنج سفر به شهرهای دیگری چون طائف را تحمل می‌کند و با رنجی بسیار و زخم‌هایی گران به مکه بازمی‌گردد. آری! فاطمه ﷺ در چنین فضایی دوران کودکی‌اش را سپری می‌کند. فاطمهٔ خرسال خواهرانی نیز دارد که ازدواج کرده‌اند و تلخ یا شیرین، در خانهٔ شوهران خویش روزگار می‌گذرانند. اما نه؛ چند وقتی است که خانوادهٔ شوهر، ام‌کلثوم را به خانهٔ پدرش محمد بازگردانده‌اند؛ ام‌کلثوم دختر خدیجه و خواهر فاطمه. او عقدکردهٔ پسر ابولهب بود. همان عموی پر از کفر و کینهٔ رسول خدا ﷺ، که دستانش بریده باد! برای آنکه رنجی بر رنج‌های فرستادهٔ خدا بیفزاید، از پسرش خواست تا دست از ام‌کلثوم بردارد. آری! چند وقتی است که حضرتش غمگین از غصه‌ای است که بر دل دختر جوانش نشسته.

نمی‌دانم شاید تو نیز که این نوشتار را می‌خوانی، به همان رنج مبتلا باشی. اما صبور باش که محمد ﷺ، آن برترین آفریدهٔ خداوند نیز رنجور همین رنجی است که چشمان تو را در رنج دختران مهجور و خانه‌نشینت بارانی ساخته. خود را میهمان خانهٔ رسول ساز! چقدر سنگین است حجم این تنهایی، در نبود مادر. دخترکی چون فاطمه، شاهد پژمردگی خواهرش ام کلثوم است و تماشاگر رنج‌های بزرگ پدر، از آن همه شرک و بت‌پرستی و جهالت؛ آن هم در محیط تیره و تار مکه، که لحظه ای از آزار و اذیت مسلمانان دست برنمی‌دارند. محیطی چنان ناامن که طراحان تهدید و ترور، نقشه‌های شومی در سر دارند تا رسول خدا ﷺ را در بستر خویش از میان ببرند.

تو بگو، آیا آزار و اذیت فرزندان پیامبر ﷺ نمی‌توانست حربهٔ مطلوبی

برای مشرکین سیاه‌دل باشد، تا اینگونه آن نبی والا را در فشار بگذارند؟ مگر برای ترور حضرتش شبانه به کاشانه‌اش نریختند و از قضا پسرعمویش علی ﷺ را خفته در بستر او نیافتند؟ در چنین شهری تا این حد ناامن، فاطمه ﷺ چگونه به سلامت زیست و چنان بزرگ شد؟!

❁ دخترکی جهادگر

جهادگری و شجاعت در خون این خاندان است. کوچک و بزرگ ندارد. کودکان‌شان نیز چنان پدران و مادران‌شان بی هیچ هراسی در برابر دشمنان خدا سینه سپر می‌کنند و با اراده‌های بزرگ‌شان نااهلان را خوار و خفیف می‌سازند. و چه کسی جز فاطمه، دختر محمد ﷺ سزاوار چنین مدحتی است؟! خون محمد ﷺ در رگ‌های فاطمه ﷺ جاری است.

رسول خدا ﷺ گاه در برابر دیدگان غضب‌آلود مشرکان، در برابر کعبه به نماز می‌ایستاد و با شجاعتی تمام ندای توحید سر می‌داد. یک بار که در پیشگاه معبود لایزال سر بر خاک نهاده بود، ابوجهل به جمع از جنود ابلیس از هم‌دستان خود گفت: چه کسی حاضر است این شکمبه شتر را بر شانهٔ محمد ﷺ بیفکند. عقبه بن ابی معیط جلو آمد و آن جسارت ناگوار را به ساحت رسول مهربانی‌ها روا داشت و پس از اقدام زشت او، همگی با قهقهه‌های شیطانی خویش جسارت او را تحسین نمودند. عبدالله بن مسعود که شاهد این واقعه بود می‌گوید که من جرأت نکردم نزدیک شده و آن آلودگی‌ها را از شانه‌های پیامبر خدا ﷺ بردارم. در آن حال شخصی خود را به نزد فاطمه ﷺ دختر پیامبر ﷺ رساند و او را از چنین حادثهٔ تلخی آگاه نمود. فاطمه ﷺ که در آن زمان کمتر از هشت سال داشت، با شجاعتی تمام و به‌سرعت، خود را به مسجدالحرام رساند. فاطمه ﷺ بی‌هیچ واهمه‌ای به نزد پدر بزرگوارش رفت و شانه‌های او را از

آلودگی‌ها پاک کرد و آنگاه همچون صاعقه بر سر آن سفلگان فریاد زد و آنان را مورد ملامت و نفرین قرار داد و رسول خدا ﷺ نیز آنان را نفرین نمود. این نفرین‌شدگان همان کسانی بودند که در جنگ بدر کشته شده و در چاه‌های بدر فرو افتادند.[۱]

❁ هجرت از ظلمات به نور

چندی از بیعت اهل یثرب با رسول خدا ﷺ در عقبه و دعوت از ایشان برای مهاجرت به مدینةالنبی نگذشته بود که مشرکان مکه عزم خود جزم نمودند تا برای خاتمه دادن به دعوت پیغمبر آخرالزمان ﷺ، دسته‌جمعی، شبانه بر خانهٔ وی حمله برده و ایشان را در بستر خویش به قتل برسانند. رسول خدا ﷺ نیز از طریق وحی از چنین نقشهٔ شومی اطلاع پیدا کرد و مأموریت یافت تا مکه را به مقصد یثرب ترک کند. این همان شبی بود که علی بن ابیطالب در بستر رسول خدا ﷺ خوابید تا مشرکان تردید نکنند که حضرتش در خانهٔ خویش آرمیده است. اینکه در آن شب مخوف، فاطمه زهرا ﷺ کجا بود و آن شب را چگونه گذراند، هیچ نمی‌دانیم. تنها می‌دانیم که پس از مهاجرت مخفیانهٔ رسول خدا ﷺ، علی بن ابیطالب مأموریت یافت که دختر پیامبر ﷺ و عده‌ای دیگر از زنان و مردان مسلمان را همراهی کرده و به سلامت به مدینه برساند. آنها نیز برای آنکه از گزند دشمنان دژخیم در امان باشند، شبانه می‌رفتند و روز را در گوشه‌ای مخفی می‌شدند.[۲]

رسول خدا ﷺ که دخترش فاطمه ﷺ را به علی بن ابیطالب ﷺ سپرده بود،[۳] پیش از ورود به مدینه، در قبا اقامت گزید و با وجود آنکه ابوبکر

---

۱. **صحیح بخاری**، ج ۵، ص ۵۷؛ **صحیح مسلم**، ج ۵، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۲. **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص ۴۱.

۳. رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ فرموده بودند: «إِنِّي مُسْتَخْلِفُكَ عَلَى فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَ مُسْتَخْلِفُ رَبِّي عَلَيْكُمَا وَ مُسْتَحْفِظُهُ فِيكُمَا» من تو را جانشین خود بر همراهی و حفاظت

اصرار داشت وارد شهر مدینه شوند، فرمود: «مَا أَنَا بِدَاخِلِهَا حَتَّى يَقْدَمَ ابْنُ عَمِّي وَ ابْنَتِي. يَعْنِي عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ»؛ تا پسر عمویم علی ﷺ و دخترم فاطمه ﷺ نیایند، وارد شهر مدینه نخواهم شد.[1]

رسول خدا ﷺ نامه‌ای به علی ﷺ نوشته و در آن بیان داشت که بدون معطلی و هرچه سریع‌تر به‌همراه دخترشان فاطمه ﷺ و عده‌ای دیگر از بانوان به سوی مدینه حرکت کنند و ابوواقد لیثی را مأمور ساخت تا به مکه رفته و نامه را به او بدهد و راهنمای آنان در این بیابان پرخطر باشد. شب همه جا را فراگرفته بود که قافلهٔ دختر پیامبر ﷺ به سرپرستی علی ﷺ از مکه خارج شد. ابوواقد به‌سرعت و با هراس بسیار، قافله را پیش می‌برد. امیرالمؤمنین ﷺ به او اعتراض کرد که کمی با بانوان این قافله مدارا کن! چراکه بسیار به زحمت و رنج افتاده‌اند؛ اما ابوواقد که نگران مزاحمت‌های مشرکان مکه بود، عذر آورد که می‌ترسد دشمنان خدا به آنان برسند.

قافله به نزدیکی منطقهٔ ضجنان رسیده بود که ناگاه، هفت سوارکار مسلح از مشرکان مکه به آنان رسیده و مانع حرکت ایشان شدند. امیرالمؤمنین ﷺ بانوان را در نقطه‌ای متوقف کرد و خود به سوی سواران رفت. مشرکان که قصد جسارت به بانوان حرم پیامبر ﷺ را داشتند، خود را رو در روی علی ﷺ دیدند که با شمشیری از نیام برآمده، میان آنان و بانوان قافله حائل شده است. دشمنان خدا نیز دست به شمشیر شدند و درگیری‌هایی رخ داد که با دلاوری شجاعانهٔ فرزند ابوطالب ﷺ از مقصد شوم خود منصرف شده و از راهی که آمده بودند، بازگشتند.

از دخترم فاطمه ﷺ قرار داده‌ام و خداوند را نیز نگهدار و حافظ هر دوی شما. امالی شیخ طوسی، ص ۴۶۸.

۱. **امالی شیخ طوسی**، ص ۴۶۹.

فاطمه﵄ تنها هشت سال دارد و پدرش نیز همراه او نیست. فهم فضای پراضطراب و ناامن آن هجرت، آسان نیست. اما شاید تأمل در حادثه‌ای دیگر، کمی از عمق این هجرت پرخطر پرده بردارد:

زینب، دختر بزرگ رسول خداﷺ، در آن ایام در شهر طائف و نزد شوهر مشرکش ابی‌العاص به‌سر می‌برد و نتوانست که در این هجرت عظیم، با آنان همراه شود. به این خاطر مدتی بعد، به‌همراهی عباس، عموی پیامبرﷺ، به‌سوی مدینه حرکت کرد تا به جمع سایر مسلمانان در کنار پدر بزرگوارش ملحق شود.[۱] هنگامی که مشرکین از هجرت دختر پیامبرﷺ مطلع شدند، خود را در میانهٔ راه به او رساندند تا شاید با گروگان‌گیری یا اذیت و آزار وی، رسول خداﷺ را در فشار قرار دهند. هبار بن اسود که بدین منظور خود را به کاروان زینب رسانده بود، به دختر پیامبرﷺ حمله برد و او را که فرزندی در شکم داشت، به سوی صخره‌ای هل داد که در اثر آن، فرزند زینب سقط شد. جراحت ناشی از آن هجوم و سقط چنان بود که آن بانوی مظلومه، سال‌ها به سختی رنجور و بیمار بود و سرانجام در سال هشتم هجری در اثر همان جراحت‌ها به شهادت رسید.[۲] آری! فاطمه﵄ در چنین فضایی، و به‌ناچار، بدون همراهی پدرش، از مکه به مدینه هجرت فرمود.

قافلهٔ دختر پیامبر﵄، یک شبانه روز دیگر را پشت سر گذاشت و شبی دیگر فرارسید. در زیر آسمان پرستارهٔ کویر، آن شب چنان بود که گویا فاطمه پرده از حقیقت لیلةالقدر خویش برداشته است. فاطمه﵄ و سایر بانوان قافله، در آن شب تار که به نور رخسار دختر پیامبر﵄ روشن‌تر از روز بود، به‌همراه علی﵇، با بدن‌هایی خسته و رنجور، به ذکر و فکر و عبادت پروردگار پرداختند و تا طلوع فجر، مشغول قیام و قعود

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲.

۲. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۵۴؛ *البدایة والنهایة*، ج ۵، ص ۳۰۸.

و رکوع و سجده بودند و نماز صبح را به امامت امیرالمؤمنین ﷺ به‌جا آوردند. در همان شب تار و در شأن عبادت بی‌مثال دختر پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ! جبرئیل بر رسول خدا ﷺ چنین فرود آورد که: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾؛ همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [که:] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزهی تو! پس ما را از عذابِ آتش دوزخ در امان بدار!

تا آنجا که فرمود: ﴿فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لا أُضِيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى﴾؛ پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود که) من عملِ هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم؛ که مقصود از «ذَکَر» در این آیه شریفه، علی بن ابیطالب ﷺ و مقصود از «أُنثی» حضرت فاطمه ﷺ و فاطمه بنت اسد می‌باشد.[۲]

﴿فَالَّذِينَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ﴾؛ پس، کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدی‌هایشان را از آنان می‌زدایم، و آنان را در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها روان است، درمی‌آورم؛ (این) پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست.

منزلت اولیای الهی، برخاسته از مقام عبودیت و بندگی آنان است که در راه خدا، رنج‌های بسیار کشیدند و ذره‌ای در ایمان راسخ آنان سستی به وجود نیامد.

---

۱. *آل‌عمران*، ۱۹۰، ۱۹۵.

۲. *امالی شیخ طوسی*، ص ۴۷۱.

این علی‌ﷺ است که مقام حفاظت و حراست از حقیقت مکتوم اله و حجاب اسرار خدا را دارد. اوست که می‌کوشد در این همراهی و حراست، بار آزمون‌های دشوار الهی را از شانه‌های حضرت ممتحنه‌ﷺ که هنوز نُه سالش تمام نشده، بردارد. و این فاطمه‌ﷺ است که در مسیر هدایت پدرش رسول الله‌ﷺ، به دنبال علی‌ﷺ روانه شدن و به او اقتدا نمودن را تمرین می‌کند.

وه چه شبی بوده است آن شب که فاطمه‌ﷺ در بیابان‌های میان مکه و مدینه، در زیر آسمان پرستاره، با وجود تهدیدها و هراس‌هایی که دل مردان جنگی را می‌لرزاند، بی‌هیچ واهمه‌ای، با دلی آرام و سرشار از ایمان به خدا، دست به دعا برمی‌دارد و تا طلوع فجر، با رکوع و سجود خویش، خدا را عبادت می‌کند.

او در این شب، نیمهٔ نخستین از ابتلائات حیات طیبهٔ خویش را به پایان برد، و در سجده‌گاه خویش، پیشانی عبودیت و رضا بر خاک بیابان سایید و رفت تا در نیمهٔ دیگر زندگانی سراسر عصمتش، پذیرای بروز و ظهور مقام «مُمتَحنه»ی خویش باشد.

هنگامی که خبر رسیدن علی‌ﷺ به پیامبرﷺ رسید، فرمود: علی‌ﷺ را نزد من آورید! گفتند: ای رسول خدا! او توان راه رفتن ندارد. پیامبر رحمتﷺ خود به نزد پسر عمویش آمد و تا چشمانش به علی‌ﷺ افتاد، او را در آغوش کشید و به‌خاطر جراحت و ورم پاهای فرزند ابوطالب که قطره قطره از آنها خون می‌چکید، گریست.[1]

بی‌شک چنین مهاجرت دشوار و رنج‌آوری، با بدن ظریف حوراء الانسیه‌ﷺ نیز چنان کرده است که در وصف نگنجد. و چه حالی داشت خاتم رسولانﷺ آنگاه که در سرزمین قبا چشمش به امّ‌ابیهایش افتاد؛ و شاید آنجا نیز موطنی باشد که پیامبر خداﷺ جان پاک خود را

---

۱. *اسد الغابه*، ج ۳، ص ۵۹۳؛ *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۶۸.

با عبارت «فِداها ابوها»[۱] نثار پارهٔ تن خویش کرده باشد.

تنها کافی است لحظه‌ای خود را جای این دختر هشت ساله بگذاریم. مشرکین مکه پیوسته در کمین بودند تا مانع هجرت مسلمانان، به‌ویژه خاندان پیامبرﷺ به مدینه شوند و آنان نیز از آسیب دشمنان خدا در امان نبودند.

ما می‌خواهیم فاطمه‌ای را اسوهٔ خویش قرار دهیم که در شرایطی بس پرنج و فشار، رشد یافته است و از دل این روزها و شب‌هایی که قرین صدها اندوه است، به منزلتی بس عظیم نائل آمده. اگر دامن عصمتش هرگز آلوده نشد، اگر ذره‌ای در عبادت و معنویت و توجه به حق تعالی سستی نورزید، اگر ایمان به خداوند متعال با گوشت و پوست و استخوان او آمیخته بود، او این همه را در متن این شرایط دشوار به دست آورده بود. آنگاه من و تو هرقدر هم شرایط سختی در زندگی فردی و اجتماعی خویش داشته باشیم، باز در ناز و نعمتیم و با این حال، در بندگی خدای متعال کوتاهی کرده و با اندکی فشار و رنج، از زیر بار تکالیف الهی شانه خالی می‌کنیم. فقر، ترس، ناامنی، غربت، تنهایی، بی‌مهری و...، همه و همه از چیزهایی است که برخی افراد را از دایرهٔ پاکی و بندگی خارج می‌سازد.

اما الگوی ما فاطمه‌ای است که بسیاری از این سختی‌ها را یکجا داشت، ولی چون کوه استوار ایستاد و در مسیر بندگی خداوند لحظه‌ای، حتی لحظه‌ای، کوتاهی نکرد. فاطمه زهراؑ با لحظه‌لحظه زندگی‌اش نشان داد که یک آن هم از مجاهدت در راه خدا بازنایستاد! زندگی او نمونهٔ کاملی از زندگی جهادی است؛ یک زندگی الهی که ایمان به پروردگار و

---

۱. «پدرش فدای او باد»؛ عبارتی است که رسول خداﷺ نسبت به دخترشان فاطمه زهراؑ به کار می‌بردند. *امالی شیخ صدوق*، ص ۲۳۴؛ *مناقب ابن شهرآشوب*، ج ۳، ص ۳۴۳.

مبارزه با دشمنان خدا و اولیای او، بنیان آن را تشکیل می‌دهد. حیاتی پاک که همه جای آن عبادت و بندگی بود؛ سکوت و فریادش؛ سکون و حرکتش؛ خانه‌نشینی و صحراگردی‌اش؛ در کنج خانه نشستن و به میدان جنگ زدنش. فاطمه ﷺ سرور زنان عالم است که بندگی خدا را در همهٔ ابعاد و شؤون زندگی‌اش می‌بینند و در بلندای قاب قوسین قرب الهی جای می‌گیرد. من و تو باید بیاموزیم که بندگی خدا این نیست که در نهایت عافیت‌طلبی، تنها به کنج عبادت‌مان بخزیم و آنگاه که در کشاکش حوادث روزمرهٔ زندگی قرارگرفتیم، بی‌هیچ حضور و خلوصی، شیرازهٔ بندگی و تدین‌مان از هم بپاشد.

❁ فاطمه ﷺ درکنارهمسران پیامبر

پس از رحلت حضرت خدیجه ﷺ، نبی اکرم ﷺ با «سوده» که زنی سالخورده بود و شوهرش پس از بازگشت از حبشه در مکه از دنیا رفته بود، ازدواج کرد و از آن زمان، نگهداری فاطمه ﷺ را به سوده سپرد. پس از هجرت به مدینه، رسول خدا ﷺ که در مدت یک ماه[1] و یا بر اساس نقلی دیگر، هفت ماه[2] مهمان خانهٔ ابوایوب انصاری بود، دخترش فاطمه ﷺ را به امّ ایوب انصاری سپرد تا در آن شرایط دشوار هجرت و با همهٔ مشغله‌های پیامبر ﷺ در آغازین روزها و هفته‌های تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و تا آماده شدن بنای مسجد النبی ﷺ و خانهٔ پیامبر ﷺ از او نگهداری کند.

فاطمه ﷺ مدتی را در خانهٔ ام ایوب انصاری به‌سر برد و سپس در نزد سوده، همسر پیامبر ﷺ، سکنی گزید، تا اینکه رسول خدا ﷺ ام سلمه را که زنی بافضیلت و دارای سجایای ایمانی و اخلاقی ممتاز، سالمند، صاحب

---

۱. *مروج الذهب* مسعودی، ج ۲، ص ۲۸۰.
۲. *فتوح البلدان* بلاذری، ص ۲۰.

فرزندانی چند بود و شوهرش در اثر جراحات ناشی از غزوهٔ احد در مدینه از دنیا رفته بود، به همسری اختیار فرمود.[۱] شایستگی‌های مادرانهٔ امّ سلمه موجب شد که پیامبر اکرمﷺ امورات دخترش فاطمه﵄ را به او بسپارد.

ام سلمه در اینباره می‌گوید: «تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ، وَ فَوَّضَ أَمْرَ ابْنَتِهِ إِلَيَّ، فَكُنْتُ أَدُلُّهَا وَ أُؤَدِّبُهَا، وَ كَانَتْ- وَاللَّهِ- آدَبَ مِنِّي، وَ أَعْرَفَ بِالْأَشْيَاءِ كُلِّهَا وَ كَيْفَ لَا تَكُونُ كَذَلِكَ وَ هِيَ سُلَالَةُ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا؟!»[۲] رسول خداﷺ مرا به ازدواج خود درآورد و امورات دخترش فاطمه﵄ را به من سپرد. من نیز او را راهنمایی کرده و آدابی را به او می‌آموختم؛ اما به خدا قسم که فاطمه﵄ از من مؤدب‌تر و آشناتر به آداب و آگاه‌تر به همه چیز بود؛ و چگونه چنین نباشد، که او از نسل و دودمان انبیاء بود؛ درود و سلام خدا بر او و پدر و شوهر و فرزندانش باد!

جایگاه معنوی امّ سلمه و شأن شخصیتی و عاطفی او چنان بود که واقعهٔ عظیم کساء و نزول آیهٔ شریفهٔ تطهیر در فضیلت و طهارت اهل بیت پیامبرﷺ در خانهٔ او رخ داد[۳] و پیش از آن نیز، به دستور رسول خداﷺ، مراسم جشن عروسی فاطمه﵄ در خانهٔ امّ سلمه برگزار شده بود.[۴]

از نقل تاریخ و روایات، چنین به‌دست می‌آید که بر اساس جهت‌گیری‌های اعتقادی و رفتاری، میان همسران پیامبرﷺ دودستگی‌هایی وجود داشته

---

۱. *الاصابه*، ج ۸، ص ۳۴۲؛ *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۴۲۹.

۲. *دلائل الامامه*، ص ۱۱؛ *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۱۰.

۳. «قالت أم سلمة: في بيتي نزلت، إِنَّما يُرِيدُ اللَّه لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ...»؛ ر.ک: *اسد الغابه*، ج ۶، ص ۲۲۲؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۵.

۴. *مناقب ابن شهرآشوب*، ج ۳، ص ۳۵۳؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: هَيِّئُوا لِابْنَتِي وَ ابْنِ عَمِّي فِي حُجَرِي بَيْتاً. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فِي أَيِّ حُجَرَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فِي حُجْرَتِكِ؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: برای دخترم و پسرعمویم، در خانهٔ خودم، اتاقی را مهیا کنید. امّ سلمه عرض کرد: در کدام یک از خانه ها؟ فرمودند: در خانهٔ خودت. ر.ک: *امالی شیخ طوسی*، ص ۴۱.

است. بخاری در صحیح[۱] خود از عایشه نقل می‌کند که او می‌گفت: همسران پیغمبرﷺ دو حزب بوده‌اند: در یک گروه، عایشه، حفصه، صفیه و سوده، و در گروه دیگر، ام سلمه و سایر بانوان بزرگوار بیت نبویﷺ؛ و چنین به‌دست می‌آید که فاطمهؑ در زمرهٔ گروهی بود که جناب امّ سلمه در آن حضور داشت؛ امّ سلمه‌ای که رسول خداﷺ او را در مسیر خیر و خوبی می‌دانست و در ماجرای کساء به او فرمود: «إنَّکِ عَلی خَیرٍ».[۲]

دلایل آنچه میان این دو گروه از همسران پیامبرﷺ می‌گذشت، در جای خود و در کتب مربوطه مذکور است، اما آنچه به اینجا مربوط است آنکه، بخشی از این اختلافات و کدورت‌ها، دلیلی برای رنجش دختر پیامبرﷺ بود. چراکه مادر او خدیجهؑ، یکی از برترین زنان بهشت بود و رسول خداﷺ بسیار از او به نیکی یاد می‌کرد، و همین امر باعث می‌شد که برخی از همسران پیامبرﷺ به او حسد ورزند و چون دست‌شان به آن بانوی بزرگ نمی‌رسید، دختر پاک او، فاطمهؑ، را آزرده‌خاطر سازند.

از عایشه نقل است که می‌گفت: اگرچه خدیجهؑ را هرگز ندیده‌ام، اما هیچ یک از زنان پیغمبرﷺ چون خدیجهؑ مورد رشک و حسادتم قرارنگرفته است؛ و این به دلیل آن است که رسول خداﷺ بسیار (به نیکی) از او یاد می‌کرد.[۳] البته دلایل این رشک و حسد، تنها به همین مورد ختم نمی‌شد، و چه بسا رفتار محبت‌آمیز پیامبر رحمتﷺ با دختر بزرگوارش، فاطمهؑ، نیز مورد حسادت برخی از این زنان قرار می‌گرفت، و آنان نیز گاه و بی‌گاه با شیوه‌های گوناگون اسباب رنجش

---

۱. *صحیح بخاری*، کتاب *الهبه*، حدیث ۲۵۸۱.
۲. *اسد الغابه*، ج ۳، ص ۵۲۴؛ *سبل الهدی*، ج ۱۱، ص ۱۳.
۳. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۲۳؛ *أسدالغابة*، ج ۶، ص ۸۴؛ *أنساب‌الأشراف*، ج ۱، ص ۴۱۲.

دختر پیامبرﷺ را فراهم می‌ساختند.

ابن ابی الحدید در اینباره از استاد خود ابویعقوب لمعانی نقل می‌کند: فاطمهؑ دلی پر درد از دست عایشه داشت، زیرا زنان مدینه و همسایه‌هایش به نزد او رفته و سخنان (و زخم‌زبانه‌ای) عایشه را برای او نقل می‌کردند. سپس از نزد فاطمهؑ خارج شده و سخنانی دربارهٔ ایشان را به عایشه منتقل می‌ساختند.[۱]

چه بسا هر بانوی جوانی در انس با دیگر بانوان، تجربه‌ای تلخ از زخم‌زبان‌ها و آزارهای زنانه دارد، و شاید این تجربه برای دخترانی که در کنار زنانی غیر از مادران خود زندگی می‌کنند یا نوعروسانی که در محیط خانوادهٔ شوهر قرار می‌گیرند، تلخی مضاعفی داشته باشد. اما این رنج نیز رنجی نیست که سرور بانوان عالمؑ به جان نچشیده باشد.

بسیاری از اوقات اینگونه بود که فاطمهؑ به نزد پدر بزرگوار خویش می‌رفت و یا اینکه رسول خداﷺ قدم به خانهٔ دخترش می‌گذاشت. رفتار این پدر و دختر توجه بسیاری را به خود جلب کرده بود. وقتی که فاطمهؑ به نزد پدر می‌آمد، آن حضرت از جای برمی‌خاست و به‌سوی دخترش می‌رفت تا از آمدن او استقبال کند، و حتی دستان او را می‌بوسید؛ دست او را گرفته و در جای خویش می‌نشاند. از سوی دیگر، هرگاه رسول خداﷺ به خانهٔ دخترش زهراؑ می‌رفت، همین رفتار زیبا از آن بانوی خوبی‌هاؑ نسبت به خاتم رسولانﷺ سر می‌زد؛ به‌سوی پدر می‌شتافت، دستان بابا را می‌بوسید و ایشان را در بهترین جای منزل می‌نشاند.[۲]

---

۱. کانت تکثر الشکوی من عائشة ویغشاها نساء المدینة و جیران بیتها فینقلن إلیها کلمات عن عائشة ثم یذهبن إلی بیت عائشة فینقلن إلیها کلمات عن فاطمة». شرح نهج البلاغة لابن أبي الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳.

۲. *امالی شیخ طوسی*، ص ۱۴۰؛ *الاستیعاب*، ج ۲، کتاب *النساء*، باب الفاء، ترجمهٔ

آن حضرت ﷺ بسیار دخترش را می‌بوسید و می‌فرمود: بوی بهشت را از او استشمام می‌کنم؛ که این رفتار محبت‌آمیز، موجب خشم و اعتراض برخی همسران جوان رسول خدا ﷺ می‌شد.[۱] حتی گفته‌اند که حضرتش تا بوسه بر رخسار زهرایش ﷺ نمی‌زد، دیده بر خواب نمی‌بست.[۲] همچنین رسول خدا ﷺ با وجود تعدد همسران، آنگاه که قصد سفر داشت، آخرین منزلی که از آنجا بار سفر می‌بست، و پس از بازگشت، اولین جایی که بدان قدم می‌گذاشت، خانهٔ دخترش فاطمه ﷺ بود.[۳]

اگر رسول خدا ﷺ از امری گریان می‌شد و آرام نمی‌گرفت، تنها چیزی که آرام دل آن رحمة للعالمین بود، دیدن روی دخترش فاطمه ﷺ بود.[۴] فاطمه ﷺ نیز تاب اشک‌های بابا را نداشت و چون دیدگان پدر را گریان می‌دید، تا علت آن را نمی‌پرسید و پدر را آرام نمی‌کرد، خود آرام نمی‌گرفت. یک روز صبح، فاطمه ﷺ پدرش را گریان و ناراحت یافت. هرچه از

فاطمة بنت رسول الله ﷺ؛ *الذرية الطاهرة*، ص ۱۳۸.

۱. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ﷺ كَانَ رَسُولُ اللهِ ص يُكْثِرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ ع فَغَضِبَتْ مِنْ ذَلِكَ عَائِشَةُ وَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ ﷺ إِنَّكَ تُكْثِرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَا عَائِشَةُ إِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَدْنَانِي جَبْرَائِيلُ ﷺ مِنْ شَجَرَةِ طُوبَى وَ نَاوَلَنِي مِنْ ثِمَارِهَا فَأَكَلْتُهُ- فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ حَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ مَاءً فِي ظَهْرِي- فَوَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فَمَا قَبَّلْتُهَا إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا» رسول خدا ﷺ بسیار فاطمه ﷺ را می‌بوسید. عایشه از این رفتار به خشم آمد و گفت: ای رسول خدا! چرا اینقدر فاطمه ﷺ را می‌بوسی؟! حضرت فرمود: ای عایشه! آنگاه که در آسمان‌ها به معراج برده شدم، وارد بهشت گردیدم. جبرائیل ﷺ مرا به نزد درخت طوبی برده و از میوه‌های آن به من داد و از آن خوردم. وقتی به زمین بازگشتم، خداوند آن میوه را در بدن من به آبی مبدل ساخت که به خدیجه ﷺ منتقل شد و او نیز در اثر آن به فاطمه ﷺ باردار شد. هیچگاه نشد که فاطمه ﷺ را ببوسم و بوی درخت طوبی را از او استشمام نکنم. تفسیر القمي، ج ۱، ص ۲۲ و ۳۶۵؛ *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۱۸۳؛ *إعلام الورى بأعلام الهدى*، ص ۱۵۰؛ *مناقب ابن شهرآشوب*، ج ۳، ص ۳۳۴.

۲. *مقتل خوارزمی جزء اول*، فصل پنجم، ص ۱۰۸؛ *مناقب ابن شهرآشوب*، ج ۳، ص ۳۳۲؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. *سبل الهدی*، ج ۱۱، ص ۴۵؛ *مقتل خوارزمی*، جزء اول، فصل پنجم، ص ۹۶.

۴. *بحارالأنوار*، ج ۸، ص ۳۰۳.

دلیل این ناراحتی پرسید، آن حضرت از پاسخ امتناع نمود. اما این دختر مهربان، که طاقت ناراحتی پدرش را نداشت، عرضه داشت: «لا آکُلُ و لا أشرِبُ حَتّی تُخبِرَنی»؛ تا نگویی چه شده، لب به آب و غذا نخواهم زد. رسول خدا ﷺ که می‌دانست آنچه ایشان را تا این اندازه اندوهگین ساخته، بیش از آن باعث رنجش دخترش فاطمه ﷺ خواهد شد، از پاسخ خودداری می‌کرد. اما سرانجام ناگزیر لب به سخن گشود و در حالی که مشتی خاک در دست داشت، فرمود: جبرائیل برای من تربتی را آورده که یک روز فرزندی از تو (حسین) بر روی آن کشته خواهد شد.[1] روزی رسول خدا ﷺ از غزوه‌ای بازگشت و طبق معمول، ابتدا به مسجد رفت و دو رکعت نماز گزارد و سپس قبل از هر جای دیگر، به خانهٔ فاطمه ﷺ رفت. فاطمه ﷺ به‌محض دیدن پدر شروع به بوسیدن چهره و چشمان پدر کرد و گریست. پیامبر ﷺ از سبب گریه‌اش پرسید و فاطمه ﷺ گفت: چهرهٔ غبارآلود و خسته و لباس پاره‌تان را می‌بینم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: ای فاطمه! خداوند پدرت را بر کاری مبعوث کرده که بر روی زمین هیچ خانه‌ای نخواهد بود جز آنکه بدین وسیله عزّت یا ذلّت در آن داخل خواهد شد.[2]

---

۱. *کامل الزیارات*، ص ۱۳۲.

۲. *مقتل خوارزمی*، جزء اول، فصل پنجم، ص ۱۰۴؛ *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۵۵.

فصل چهارم

بی‌کرانه

آقازادگی

او دختر رسول خدا ﷺ و پارهٔ تن نبی ﷺ بود. همگان بارها و بارها شاهد بوده‌اند که خاتم رسولان ﷺ، او را «بضعة منّی» خوانده و گاه با عبارتِ «فِداها أبوها»؛ پدرش به فدای او باد، جایگاه والای فاطمه ﷺ را به مردم اجتماع و جمع اصحاب گوشزد می‌فرمود. او زادهٔ برترین خلایق خدا، و آقا و سید رسولان ﷺ بود. پیغمبری که حاکم جامعهٔ اسلامی بود و عزیزترین و نزدیک‌ترین فرد به او، دخترش زهرای اطهر ﷺ بوده است. اما وجود چنین انتسابی، اندک تغییری در زندگی پاک دختر پیامبر ﷺ ایجاد نکرد.

برخی از صحابه که درک چندانی از منزلت والای آخرین فرستادهٔ خدا ﷺ نداشتند، گاه ایشان را چنان خطاب می‌کردند که همیشه یکدیگر را بدان نحو صدا می‌زدند: «یا محمد! یا محمد!» نبی خدا ﷺ که مخالفتی با این رفتار بی‌ادبانهٔ اطرافیان، از خود بروز نداده بود، آیه‌ای از منبع وحی دریافت کرد که خداوند متعال از همگان خواسته بود در سخن گفتن خود با رسول خدا ﷺ و صدا زدن ایشان رعایت ادب نمایند: «لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضا»؛[1] خطاب کردن پیامبر را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی [دیگر] قرار مدهید!

با نزول این آیهٔ شریفه، فاطمه ﷺ که همیشه پدرش را «یا أبه!» خطاب می‌کرد، خود را از این دستور الهی مستثنا ندید و از آن پس، پدر را با لفظ «یا رسول الله!» مورد خطاب قرار داد. دو سه مرتبه این امر اتفاق افتاد و از رفتار رسول خدا ﷺ هویدا بود که اینگونه خطاب شدن از ناحیهٔ دخترش را نمی‌پسندید. اینجا بود که آن حضرت ﷺ به دخترش فرمود: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ فِيكِ وَ لَا فِي أَهْلِكِ وَ لَا فِي نَسْلِكِ أَنْتِ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكِ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَ الْغِلْظَةِ مِنْ قُرَيْشٍ أَصْحَابِ الْبَذَخِ وَ الْكِبْرِ قُولِي يَا أَبَتِ فَإِنَّهَا أَحْيَا لِلْقَلْبِ وَ أَرْضَى لِلرَّبِّ»؛ ای فاطمه! این آیه دربارهٔ تو و اهل بیت و نسل تو نازل نشده است! چراکه تو از من هستی و من از توام. این آیه دربارهٔ بدرفتاران و تندخویان متکبّر قریش نازل شده است. تو مرا «پدر!» خطاب کن که دل مرا زنده و خداوند را خوشنود می‌سازد.[2]

فاطمه ﷺ برای نسبت خود با رسول الله ﷺ که حاکم جامعهٔ اسلامی بود،

---

۱. نور، ۶۳.

۲. *مناقب آل أبي طالب* ﷺ (ابن شهرآشوب)، ج ۳، ص ۳۲۰؛ *تفسیر نور الثقلین*، ج ۳، ص ۶۲۹.

هیچ امتیاز مادی ویژه‌ای قائل نبود و از قبل پیوند پدر و فرزندی‌اش، به هیچ امکانات خاصی چون خانه و کاشانه و امکانات زندگی نمی‌اندیشید. خانه‌هایی که گرداگرد مسجد النبی ﷺ بود و رسول خدا ﷺ و برخی از اصحاب در آن سکونت داشتند، درهایشان به داخل مسجد باز می‌شد و همگی از آن درها به داخل مسجد رفت و آمد می‌کردند. خداوند به پیامبر خود دستور داد «بِأَنْ سُدُّوا الْأَبْوَابَ عَنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ بِكُمُ الْعَذَابُ»؛ درهایی که به مسجد رسول خدا ﷺ باز می‌شود را ببندید، پیش از آنکه عذاب الهی بر شما نازل شود.

عباس، عموی پیامبر ﷺ، اولین کسی بود که موظف به اجرای این دستور شد و بی‌چون و چرا، درب خانهٔ خود به داخل مسجد را بست. آری! اجرای فرمان خدا، قوم و خویش نمی‌شناسد. عباس در صحن مسجد قدم می‌زد تا اینکه به مقابل درب خانهٔ فاطمه ﷺ رسید و ناباورانه دید که دختر پیامبر ﷺ با دو پسرش، حسن و حسین ﷺ، بر درب خانه‌اش نشسته است. شاید این دستور آسمانی برای عباس، با آن پیوند خانوادگی عمیق با پیامبر خدا ﷺ، اما و اگرهایی به‌دنبال داشت، اما با دیدن این رفتار فاطمه ﷺ که بر روی آقازادگی خود پا گذاشته بود، پاسخ سؤالات خود را می‌یافت. خبر این کار فاطمه ﷺ به پیامبر ﷺ رسید. رسول خدا ﷺ نیز آمد و دید که دخترش بر درب خانهٔ خود نشسته است.

ـ دخترم! چرا بر درب خانه نشسته‌ای و داخل نمی‌روی؟

ـ مگر فرمان «سدّوا الابواب» نیامده است؟ اینجا نشسته‌ام، آمادهٔ بسته شدن درب خانه.

ـ دخترم! خداوند پیامبرش را از این دستور استثناء کرده است و علی و فاطمه و فرزندان‌شان نیز که نفس پیامبرند و به حکم آیهٔ تطهیر، طهارت محض‌اند، از این دستور مستثنی می‌باشند.[۱]

---

۱. تفسیر منسوب به امام حسن

کاش آنها که بر مسندی عاریتی تکیه زده‌اند، کمی در این مضامین تأمل کنند؛ مخصوصاً آنها که داعیه‌دار پیروی از سیره و سنت اهل بیت پیامبرﷺ و سرور زنان عالمﷺ‌اند. کاش دختران و زنان آنها نیز که در مصائب فاطمهﷺ اشک‌ریزان و در روز ولادت بانوی عالمینﷺ هدیه‌گیرندگان روز زن و روز مادرند، سوزنی هم به خود بزنند که: ما وابستگان به مسؤولین و مدیران جامعهٔ اسلامی، نباید برای خود شأن ویژه‌خواری و امکانات خاص و ممتاز از عموم مردم قائل باشیم.

مبادا الطاف و امتیازاتی که خداوند به اهل بیت پیامبرﷺ به‌خاطر مقام عصمت و طهارت ایشان و یا به مصالح اقتصادی جامعهٔ تحت پوشش آنان عطا فرمود، باب توجیه سهم‌خواهی و ویژه‌خواری جماعتی آقازاده را فراهم آورد، که خاندان پیامبرﷺ چیزی از آن دنیایی را که از جانب خداوند دریافت داشته‌اند، به خود اختصاص نداده، و همه را در راه تأمین نیازمندان جامعهٔ اسلامی هزینه می‌فرمودند.

❁ حجاب فاطمیﷺ

پیش از این دیدیم که دختر پیامبرﷺ از میان فعالیت‌های داخل منزل و بیرون از خانه، انجام کارهای خانه را برای خود پسندید و جز خداوند کسی از میزان خوشحالی او از این انتخاب خبر نداشت. ایشان برای خود اصلی ارزشمند بنا نهاده بود و آن را ارزشی بی‌بدیل برای تمامی زنان می‌دانست. این اصل آن بود که زنان جامعه، محور فعالیت‌های خود را در محیط خانه قرار داده و تا ضرورت نیافته از فعالیت غیرضروری در فضای بیرون از خانه پرهیز کنند.

روزی رسول خداﷺ از اصحاب خود پرسید: «أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ»[۱]؛ چه چیز برای زنان بهتر است؟ اصحاب از پاسخ این سؤال عاجز

---

۱. در برخی از نقل‌ها آمده است: «مَا خَيْرُ النِّسَاءِ؟» بهترین زنان کیستند؟

ماندند. این پرسش حکیمانه به فاطمه زهرا﵄ نیز رسید. هنگامی که حضرتش﵄ از این سؤال باخبر شد، در جواب فرمود «أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ»؛ بهترین چیز برای زنان آن است که هیچ مردی را ندیده و هیچ مردی هم آنها را نبیند. امیرمؤمنان﵇ پاسخ زیبای دختر پیامبر﵄ را به محضر رسول خدا ﷺ رساند. حضرت ﷺ با شنیدن کلام فاطمه﵄، با خرسندی فرمود: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»؛ جز این نیست که فاطمه﵄ پاره‌ای از وجود من است.[۱]

و باز روزی دیگر، رسول خدا ﷺ از اصحاب خود سوال نمود: چه زمانی زن به پروردگار خود نزدیک‌تر است؟ اصحاب از پاسخ به این سؤال نیز ناتوان ماندند. حضرت زهراء﵄ با اطلاع از این پرسش در پاسخ آن فرمود: «أَنَّ أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا»؛ نزدیک‌ترین زمان یک زن به پروردگارش هنگامی است که او در اندرونی خانه‌اش قرار دارد. هنگامی که رسول خدا ﷺ از پاسخ فاطمه﵄ اطلاع یافت، فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي»؛ بدرستی که فاطمه﵄ پاره‌ای از وجود من است.[۲]

اینها همه حاکی از آن اصلی است که سرور زنان عالم﵄ برای تمامی بانوان، به‌ویژه رهروان خویش ترسیم می‌کند؛ اصل عدم مواجهه بی‌دلیل و غیرضروری یک زن با نامحرمان، و رجحان اشتغال به وظایف والای یک زن در محیط خانه، که کسی جز خود او که مظهر خلاقیت و ربوبیت پروردگار است، از عهدهٔ آن برنمی‌آید.

---

۱. *مقتل خوارزمی*، ص ۱۰۳؛ *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۴۶۶؛ *بحارالأنوار*، ج ۴۳، ص ۵۴؛ *بحارالأنوار*، ج ۳۷، ص ۶۹؛ ج ۱۰۰، ص ۲۳۸؛ *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۶۷؛ این روایت و نظیر آن در *حلیة الأولیاء*، الجزء الثانی، فاطمة الزهراء﵄؛ إحقاق الحق، ج ۱۰، صص ۲۵۷ و ۲۵۸ نقل شده است.

۲. *الجعفریات*، ص ۹۵؛ *النوادر للراوندي*، ص ۱۴؛ *بحارالأنوار*، ج ۴۳، ص ۹۲؛ ج ۱۰۰، ص ۲۵۰؛ *مستدرك الوسائل*؛ ج

اما آیا حقیقتاً اینگونه بود که دختر پیامبر ﷺ هرگز از خانه‌اش خارج نمی‌شد و با هیچ نامحرمی نیز مواجهه و گفتگو نداشت؟! قطعاً چنین نیست و مواردی را می‌بینیم که در مواقع ضرورت و برای انجام برخی فعالیت‌های مهم اجتماعی، که آنها نیز جزء وظایف مهم یک زن مسلمان است، فاطمه زهرا ﷺ از خانهٔ خویش خارج شده و نقش‌آفرینی می‌کند. آنگاه که جعفر بن ابیطالب در جنگ موته به شهادت رسید، رسول خدا ﷺ به دخترش، فاطمه ﷺ فرمود به همراه بانوان دیگر به خانهٔ اسماء بنت عمیس (همسر جعفر طیار) برود و تا سه روز آنجا بماند و برای اهل آن خانه غذا بپزد. از همین‌جا سنت شد که تا سه روز برای خانوادهٔ مصیبت‌زده غذا طبخ شود.[۱]

صدیقه طاهره ﷺ در طول هفته، روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت قبور شهدای احد می‌رفت و با یادآوری غزوهٔ احد، صحنه‌هایی را که خود شاهد آن بوده، توصیف می‌کرد و محل وقوف رسول خدا ﷺ و مشرکین را نشان می‌داد.[۲]

فاطمه ﷺ جز به ضرورت از خانه خارج نمی‌شد، تا آنجا که حتی گزارشی از حضور ایشان در نماز جماعت پیامبر ﷺ در مسجد النبی به دست ما نرسیده و آنچه از حالات آن حضرت در نماز، روایت شده، مربوط به اقامهٔ نماز در محراب خانهٔ خود است، و احتمالاً اگر چنین امری مکرر واقع شده بود، در روایات به آن اشاره می‌شد. اما در همان موارد اضطرار هم که از خانه خارج می‌شد، مقنعه‌ای بر سر و چادری سرتاسری که همهٔ بدنش را می‌پوشاند، به سر می‌کرد.[۳]

در این باره که آیا سرور زنان عالم ﷺ، پوشیه و نقاب بر چهره می‌گذاشت

---

۱. *کافی*، ج ۳، ص ۲۱۷.
۲. *وسائل الشیعة*، ج ۳، ص ۲۲۴.
۳. «لَأَنَّكَ جَارُهَا عَلَى رَأْسِهَا [illegible]سی، ج ۱، ص ۹۸.

یا خیر، باید گفت که در گزارش‌های تاریخی و روایی، نشانهٔ روشنی از این امر وجود ندارد. طبیعی است در جامعه‌ای که به تازگی دستور حجاب آمده بود و زنان ملزم به رعایت حجاب اسلامی بودند، پوشاندن صورت امری متفاوت بود و اگر دختر پیامبر ﷺ اینگونه حجاب می‌گرفت، قطعاً روایت می‌شد. به علاوه که اساساً پوشیه، حجابی ایرانی بود و احتمالاً پس از فتح ایران، به سرزمین‌های عربی راه یافت. البته این به آن معنا نیست که پوشاندن صورت برای زنان امری نامطلوب است، بلکه با توجه به اهتمام حضرت فاطمه ﷺ در عدم مواجهه با نامحرمان، استفاده از پوشیه و نقاب برای کسانی که شرایط آن را دارند، امری پسندیده است.

اینگونه نبود که دختر پیامبر ﷺ مطلقاً با هیچ مرد نامحرمی سخن نگوید؛ بلکه در مواقع ضروری، از جمله انتقال معارف الهی و دفاع از جایگاه ولایت، با برخی نامحرمان سخن می‌گفت. از آن جمله است گفتگوی آن حضرت با سلمان فارسی در چند نوبت، و گفتگوی مشهور جابر بن عبدالله انصاری، آنگاه که پس از ولادت امام حسن ﷺ جهت عرض تبریک به محضر حضرت زهرا ﷺ شرفیاب شد و آن حضرت اسامی امامان از فرزندان خود را به جابر فرمود.[1] یکی از همین موارد، ماجرای ملاقات جابر با فاطمه زهرا ﷺ در همراهی با رسول خدا ﷺ است که نکات مهمی در آن نهفته است. امام باقر ﷺ از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کنند که می‌گفت: رسول خدا ﷺ قصد خانهٔ فاطمه ﷺ کرد و من نیز همراهشان بودم. هنگامی که به درب خانهٔ او رسید، دست بر در گذاشت و فرمود:

ـ السلام علیکم!

ـ سلام بر شما ای فرستادهٔ خدا!

ـ می‌توانم داخل شوم؟

ـ بله ای رسول خدا!

---

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۷۳.

ـ هم من و هم کسی که همراه من است؟

ـ من مقنعه بر سر ندارم!

ـ با بلندای اضافی روپوشت سرت را بپوشان!

فاطمه علیها السلام چنین کرد... به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه شدم درحالی که رنگ رخسار فاطمه علیها السلام زرد بود.[1]

از موارد دیگر حضور حضرت فاطمه علیها السلام در جمع مردان نامحرم و گفتگو با آنان، سخنرانی پرشور فدکیه است که در مسجد پیامبر و در جمع مردم مدینه و صحابهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و در حضور دستگاه حاکمه صورت گرفت؛ که البته پرده‌ای آویخته شد و فاطمه زهرا علیها السلام از پشت پرده، این سخنان ماندگار را ایراد فرمود.

جایگاه علمی و معرفتی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنان بود که گاهی برخی از مردان مدینه، زنان خود را واسطه ساخته و به خانهٔ فاطمه علیها السلام می‌فرستادند تا پاسخ سؤالات خود را از محضر ایشان دریافت کنند. از آن جمله نقل شده است مردی همسر خود را به خانهٔ دختر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد تا از ایشان بپرسد آیا او در زمرهٔ شیعیان ایشان هست یا خیر. حضرت زهرا علیها السلام به آن زن فرمود که به شوهرش بگوید: «إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ. وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا. وَإِلَّا فَلَا»؛ اگر اینگونه هستی که به آنچه دستور داده‌ایم عمل می‌کنی و از آنچه تو را نهی کرده‌ایم دوری می‌نمایی، تو از شیعیان مایی، وگرنه، نه![2]

❁ سبک زندگی جهادی

خداوند جهاد را بر زن و مرد واجب ساخته است. اما جهاد، اشکال گوناگونی دارد و در قالب‌های متنوعی تبلور می‌یابد. امیرمؤمنان علیه السلام

---

۱. *الکافي* (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۲۸.

۲. *التفسير المنسوب إلى* ... ، ۳۰۸.

می‌فرماید: «كَتَبَ اللّٰهُ الْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مَالِهِ وَ نَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ. وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَذَى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ»؛[1] خداوند جهاد را بر مردان و زنان واجب ساخته است. پس جهاد مرد، بخشیدن مال و جانش است، تا آنکه در راه خدا جان بسپارد، و جهاد زن آن است که بر رنج‌هایی که از سوی شوهرش و غیرت مردانهٔ او می‌رسد، صبر نماید. و از امام صادق ﷺ نیز روایت شده است که: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ»؛[2] جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

پس آنچه مهم است، پدیدار ساختن یک زندگی جهادی، متناسب با زمینه‌ها، ضرورت‌ها و وظایف است. فاطمه زهرا ﷺ در زندگی مجاهدانهٔ خویش، شکل‌های گوناگونی از جهاد را به ظهور رسانده بود؛ با خانه‌داری و شوهرداری مجاهدانه‌اش، و گاه با حضور پرشور در میدان جنگ و خدمت به قوای نظامی جامعهٔ اسلامی. آری! فاطمه ﷺ نیز در وقت ضرورت، به میدان جنگ قدم می‌گذاشت؛ همان فاطمه‌ای که نزدیک‌ترین حالت زن به خداوند را خانه‌نشینی‌اش، و بهترین چیز برای او را عدم رویارویی با نامحرمان معرفی می‌کرد.

سهل بن سعد می‌گوید: در روز نبرد احد، رخسار رسول خدا ﷺ آسیب دید و دندان آن حضرت شکست و کلاه‌خود را بر سر آن حضرت شکستند. در آن روز فاطمه ﷺ، دختر رسول اکرم ﷺ، خون‌ها را از سر و صورت آن حضرت می‌شست و پاک می‌کرد و علی بن ابیطالب ﷺ برای شستشوی زخم‌ها با سپر آب می‌آورد. فاطمه ﷺ مشاهده کرد، آبی که بر سر آن حضرت می‌ریزد، خونریزی را زیاد می‌کند. از این روی، قطعهٔ حصیری را سوزاند و خاکستر آن را در روی زخم نهاد

---

۱. *کافی*، ج ۵، ص ۹.

۲. *همان؛ من لا یحضره الفقیه*

و آن را بست و اینگونه خون بند آمد.[۱] این فاطمه ﷺ است که با فنون پرستاری آشناست و به هنگام ضرورت، به میدان کارزار قدم می‌نهد و به تیمار مجروحان می‌پردازد.

ابن حجر در ذیل این روایت، دربارهٔ علت آمدن حضرت زهراء ﷺ به صحنهٔ احد می‌نویسد: در روز احد، هنگامی که مشرکین بازگشتند، زنان برای یاری اصحاب پیامبر ﷺ به سوی احد آمدند. فاطمه ﷺ نیز از جملهٔ آنان بود. هنگامی که پیامبر ﷺ او را دید، (از خوشحالی) دست به گردن او انداخت.[۲] فاطمه ﷺ که مایهٔ روشنی چشم رسول و آرامش جان اوست، پس از پایان نبرد دشوار و جانکاه احد، خود را به پدر می‌رساند تا با خوی امّ‌ابیهایی‌اش تسلی‌بخش قلب پدر باشد.

از امیرالمؤمنین ﷺ روایت شده است: هنگام حفر خندق، نزد پیامبر ﷺ بودیم که فاطمه ﷺ به محضر ایشان رسید و تکه‌ای نان به آن حضرت ﷺ تقدیم کرد. رسول خدا ﷺ پرسید: این تکه نان چیست؟ عرض کرد: برای حسن و حسین ﷺ یک قرص نان پخته بودم، این تکه را هم برای شما آوردم. حضرت ﷺ فرمود: این اولین غذایی است که پس از سه روز در دهان پدرت جای می‌گیرد.[۳]

می‌بینیم که فرار سربازان اسلام در جنگ احد و مجروحیت پیامبر ﷺ، شیرزنانی چون فاطمه ﷺ را برای حمایت و پرستاری به میدان جنگ کشانید، و روزی دیگر، بحران اقتصادی و تحریم وحشتناکی که روزگار

---

۱. *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۱۸۸؛ *بشارة المصطفی*، ص ۲۷۳؛ *بحارالأنوار*، ج ۲۰، ص ۱۴۴؛ *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۱۳۰؛ *صحیح مسلم*، ج ۵، ص ۱۷۸؛ *فضائل الخمسة*، ج ۳، ص ۱۶۱.

۲. *فتح الباری*، ج ۷، ص ۳۷۳.

۳. *عیون اخبار الرضا* ﷺ ۶ ص ۵۲

جنگ احزاب را فراگرفته بود، دختر پیامبر ﷺ را به آذوقه‌رسانی و تدارکات جنگ وادار ساخت. گزارش‌هایی نیز حاکی از آن است که فاطمه زهرا ﷺ در فتح مکه نیز رسول خدا ﷺ را همراهی نموده و در آن فتح مبین نیز شرکت جست.

❁ حضور در میدان سیاست

این فاطمه ﷺ، همان فاطمهٔ پرده‌نشین است که در خانه نشستن و با نامحرمان روبرو نشدن، برای او دوست‌داشتنی‌تر است. این سیرهٔ دختر پیامبر ﷺ چنان برای همگان پذیرفتنی بود که گاهی چنین بود که اگر مردی سؤالی از محضر آن بانوی عالمین ﷺ داشت، همسرش را واسطه پرسش‌گری می‌ساخت.

همین خانهٔ آسمانی که نامحرمان را به آن راهی نبود، آنگاه که پیروان شیطان، جانشینی پیامبر ﷺ را به تاراج بردند، محل تجمع و تحصن یاران علی بن ابیطالب ﷺ و مخالفان کودتای سقیفه گردید. به گفتهٔ تاریخنگاران، آنگاه که سربازان جنگی ابوبکر برای شکستن تحصن و بیعت گرفتن از علی بن ابیطالب ﷺ به درب خانهٔ فاطمه ﷺ آمدند، «كانَ في البيتِ ناسٌ كثيرٌ مِنهُمُ المِقدادُ بنُ الأسودَ و جُمهُورُ الهاشميين»؛[1] در داخل خانه، مردمان بسیاری از جمله مقداد بن اسود و بیشتر بنی‌هاشم حضور داشتند. «وَفيهِ طلحةُ و الزُّبيرُ و رجالٌ مِنَ المُهاجرينَ»؛[2] - و طلحه و زبیر و مردانی از مهاجران در داخل خانه بودند.

آری! دختر پیامبر ﷺ بیهوده و بی‌دلیل در برابر دیدگان نامحرمان حاضر نمی‌شود، اما آنگاه که اساس اسلام در خطر است، او در چارچوب حریم عفاف خود، در برابر فتنه و انحراف، قد علم کرده و در حد جان

---

۱. شرح نهج البلاغه بن أبي الحديد، ج ۶ ص ۴۸

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰

از ارکان دین دفاع می‌کند.

در روزهای پس از شکسته شدن تحصن نیز می‌بینم که دختر پیامبر ﷺ سوار بر مرکب، بر درب خانه‌های مهاجران و انصار می‌رود تا غبار فتنه از دیدگان آنها بزداید. با مردان آنان گفتگو کرده و با براهین آشکار، ایشان را به بازگشت به پیمان غدیر می‌خواند. اما تمام این اقدامات و فعالیت‌های جهادی و سیاسی، به قوانین حجاب و عفاف او آسیبی نمی‌زند.

چند روزی از ماجرای سقیفه، آتش زدن درب خانه و غصب فدک گذشته بود. غاصبان خلافت، غرق شادی شیطانی خویش بودند و مردان حزب شیطان از انصار و مهاجران نیز در صحن مسجد پیامبر ﷺ برایشان رقص شمشیر کرده و آب به آسیاب‌شان می‌ریختند. در این میان بود که فاطمه زهرا ﷺ، مرحلهٔ دیگری از مبارزهٔ خویش را آغاز کرد. «لَاثَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لُمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَخْرِمُ مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَيْئاً حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَنِيطَتْ دُونَهَا مُلَاءَةٌ ثُمَّ أَنَّتْ أَنَّةً أَجْهَشَ الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ و ارْتَجَّ الْمَجْلِسُ»؛[1] چادرش را بر سرش نهاد و در میان جماعتی از خدمتکاران و زنان فامیل خود به‌سوی مسجد روانه شد، در حالی که چادرش به زمین کشیده می‌شد و راه رفتن او همانند راه رفتن رسول خدا ﷺ بود، تا آنکه بر ابوبکر که در میان جمعی از مهاجرین و انصار قرار داشت وارد شد. در این هنگام بین او و دیگران پرده‌ای آویختند، سپس فاطمه ﷺ ناله‌ای جانسوز برآورد که جمعیت با شنیدن آن به گریه افتادند و مجلس به لرزه افتاد.

بانوی پرده‌نشین علی ﷺ، وظایف مقدس همسری و مادری را بر هر چیز ترجیح می‌دهد، اما آنگاه که وظیفه‌ای برتر بر دوشش می‌آید، چنان به

---

۱. *بلاغات النساء*، ص ۲۳؛ *شرح نهج البلاغة*، ج ۱۶، ص ۲۴۹؛ *مقتل خوارزمی*، ص ۱۲۱؛ *دلائل الإمامة*، ص ۱۳۰؛ [illegible]، ج ۲۹، ص ۲۳۵.

میدان قدم می‌نهد که زمین از صلابت گام‌های مجاهدانه‌اش به لرزه می‌افتد. او برای انجام وظیفهٔ جهادی‌اش، در برابر نامحرمان حضور یافته و فریاد می‌کشد، اما آنگونه که در خور شأن عصمت‌اللهی اوست. به مسجد می‌آید، اما در میان حلقه‌ای از بانوان هوادار و همرزمش، و با مردان نامحرم و نامحرم‌ترین نامحرمان سخن می‌گوید، اما از پسِ پردهٔ عفاف. این است آن سیرهٔ سیاسی سراسر حیا و پاکی، و جهاد آمیخته با حجاب و عفاف.

❁ درعرصهٔ جهاداقتصادی

مسلمانان مدینه، در سال‌های نخست تشکیل حکومت اسلامی، با مشکلات اقتصادی فراوانی دست و پنجه نرم می‌کردند. طرح رسول خداﷺ برای عبور از آن بحران‌های اقتصادی، رونق تولید، اشتغال و خودکفایی مسلمانان از غیر مسلمانان بود. از این رو، برخی مشاغل تولیدی و صنعتی که در آن روزگار تأمین‌کنندهٔ نیازهای اولیهٔ مسلمانان و باعث کوتاه شدن دست یهودیان از سرمایه‌های جامعهٔ اسلامی بود، بیشتر مورد توصیه و حمایت پیامبر اکرمﷺ قرار داشت.

در آن سال‌ها که بسیاری از مردان مسلمان، درگیر میدان‌های جنگ بوده و در بسیاری از اوقات، حالت آماده‌باش داشتند، رسول خداﷺ بانوان کوشا و باایمان مسلمان را به انجام فعالیت اقتصادی در خانه‌های خود تشویق فرمود تا آنان نیز دوشادوش سربازان اسلام، حماسه‌ساز عرصهٔ جهاد اقتصادی گردند، تا هم جامعهٔ اسلامی را در برخی از نیازمندی‌ها به‌سوی خودکفایی ببرد و هم توان مالی خانواده‌ها را بهبود بخشد. همچنین، این تلاش‌های اقتصادی می‌توانست در قالب صدقات، ثروتی برای تأمین نیازمندان مسلمان باشد.[۱]

---

۱. در این باره به کتاب *راهبرد* مراجعه شود.

رسول خدا ﷺ فرموده بود: «نِعمَ لَهوُ المُؤمنةِ فِي بَيتِها الغَزل»؛[۱] بهترین سرگرمی زن مؤمنه در خانه‌اش، ریسندگی است. به عقیدهٔ نگارنده، این توصیه‌ها و تشویق‌های پیامبر اکرم ﷺ، بسیاری از زنان خانه‌نشین مسلمان را بر آن داشته بود که در این زمینه فعالیت چشمگیری داشته باشند.

دربارهٔ ام سلمه، همسر بزرگوار پیامبر ﷺ، نوشته‌اند که هرگاه بر ایشان وارد می‌شدند، در دست او یک دوک نخ‌ریسی می‌دیدند که با آن مشغول ریسیدن نخ بود.[۲] عده‌ای از زنان نیز در زمان پیامبر ﷺ در مسجد می‌نشستند و به کار نخ‌ریسی و حصیربافی مشغول بودند.[۳]

دختر پیامبر، حضرت فاطمه زهرا ﷺ، نیز در زمرهٔ همین بانوان پرتلاش و جهادگری بود که خانه‌اش را محیط تولید و رونق اقتصادی گردانیده بود. او یک دوک نخ‌ریسی داشت که گاه برای پوشاک اهل خانهٔ خود نخ می‌ریسید و لباس می‌بافت؛ چنانکه ابن شهرآشوب می‌نویسد: «كانَ لِعَلِيٍّ ﷺ قَميصٌ مِن غَزلِ فَاطِمةَ ﷺ يَتَّقِي بِهِ نَفسَهُ فِي الحُروبِ»؛[۴] علی ﷺ پیرهنی داشت که فاطمه ﷺ برای او بافته بود و در جنگ‌ها (به‌جای زره) به‌وسیلهٔ آن از خود نگهداری می‌کرد.

و گاه در وقت نیاز، برای دیگران کار می‌کرد و با درآمد آن، کمک خرج هزینه‌های منزل بود. چنانکه از امام صادق ﷺ روایت شده است که روزی همهٔ افراد خانهٔ علی ﷺ روزه بودند، اما برای افطار، هیچ غذایی در خانه نبود. امام علی ﷺ به نزد یکی از همسایگان خود که در کار پشم بود رفت و به او فرمود: آیا می‌توانی مقداری پشم به من بدهی

---

۱. *کنزالعمال*، ج ۱۶، ص ۴۴۳؛ *اسد الغابة*، ج ۱، ص ۲۴۱.
۲. *تاریخ دمشق*، ج ۶۱، ص ۱۸۷.
۳. *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۲۳۰؛ *کنزالعمال*، ج ۸، ص ۳۲۶.
۴. *مناقب ابن شهرآشوب*، ج ۳، ص ۳۹، ص ۵۴.

تا دختر پیامبر ﷺ در قبال سه صاع[۱] جو، آن را برایت به نخ تبدیل کند؟ آن مرد قبول کرد و آنچه را حضرت ﷺ خواسته بود به ایشان داد. امیرمؤمنان ﷺ پشم‌ها و جو را به نزد فاطمه ﷺ آورد و پیشنهادش را مطرح ساخت تا بانوی خانه به نخ‌ریسی که در آن مهارت خوبی داشت بپردازد و امیرمؤمنان ﷺ نیز در انجام سایر کارهای خانه به او کمک نماید. «فَقَبِلَتْ وَأَطَاعَتْ ثُمَّ عَمَدَتْ فَغَزَلَتْ ثُلُثَ الصُّوفِ ثُمَّ أَخَذَتْ صَاعاً مِنَ الشَّعِيرِ فَطَحَنَتْهُ وَ عَجَنَتْهُ وَ خَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ»؛[۲] دختر پیامبر ﷺ قبول کرد و اطاعت نمود، سپس برخاست و ابتدا با یک سوم پشم‌ها نخ ریسید؛ سپس یک صاع جو برداشت، آرد کرد، خمیر کرد، و با آن پنج قرص نان پخت.[۳]

پیش از این دیدیم که انجام کارهای منزل، تا چه اندازه برای دختر پیامبر ﷺ دشوار و طاقت‌فرسا بود. با این حال، در وقت ضرورت، برای تأمین نیازهای مالی خانواده نیز به کمک شوهرش، علی ﷺ، می‌رفت. بلکه از آن بالاتر، گاهی حضرت فاطمه ﷺ از امکانات و توانایی خود برای تأمین نیازهای دیگران استفاده می‌کرد، و این نیز بر تمام تلاش‌ها و زحمات خانه‌داری ایشان افزوده می‌شد.

روزی رسول خدا ﷺ یک صاع جو به همسرشان، میمونه، داده و فرمود: این یک صاع را به نزد فاطمه ﷺ ببر تا آن را برای ما آرد کند. میمونه جو را نزد دختر پیامبر ﷺ آورد و ایشان نیز مشغول آرد کردن آن شد. در میانهٔ کار، از شدت خستگی، چشم‌هایش سنگین شد و خوابش

---

۱. هر صاع در حدود سه کیلو است.

۲. *امالی شیخ صدوق*، ص ۲۵۷؛ *مناقب ابن شهرآشوب*، ج ۳، ص ۳۷۴.

۳. گرچه در این روایت چنین بیان شده که همه کارها را حضرت فاطمه زهرا ﷺ انجام دادند، اما معمولاً در انجام کارهای خانه، امیرمؤمنان ﷺ و خادمه خانه، جناب فضه به آن حضرت ک

برد. زمانی گذشت و رسول خدا ﷺ دید که خبری از آرد نشد. به میمونه فرمود: برو ببین چرا طول کشیده است!

همسر پیامبر ﷺ به خانهٔ فاطمه ﷺ آمد و از جلوی در دید که فاطمه ﷺ خوابش برده و آسیاب خود به خود می‌چرخد. نزد پیامبر ﷺ بازگشت و عرضه داشت: دیدم فاطمه ﷺ خوابش برده و سنگ آسیاب، خودش می‌چرخد، بی‌آنکه کسی آن را بگرداند. رسول خدا ﷺ فرمود: «رَحِمَ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ اُمَّتَهَا حَیثُ رأیَ ضَعفَها. فَاَوحَی إلَی الرَّحی فَدارت»؛[1] خداوند چون ضعف کنیز خود را دید، به او ترحم کرد، پس به آسیاب وحی فرمود (که خود بچرخد) و آن نیز به گردش درآمد.

فعالیت‌های اقتصادی حضرت فاطمه زهرا ﷺ به همین موارد محدود نمی‌شد، بلکه پس از واگذاری فدک به آن حضرت ﷺ، اقدامات اقتصادی ایشان وارد عرصهٔ جدیدی شد. از حضرت موسی بن جعفر ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ به دخترش، فاطمه ﷺ، فرمود: «یَا فَاطِمَةُ! إنَّ اللهَ أَمَرَنِي أَنْ أَدْفَعَ إلَیكِ فَدَكاً»؛ ای فاطمه! خداوند به من امر فرموده که فدک را به تو بدهم. «فَقَالَتْ: قَدْ قَبِلْتُ یَا رَسُولَ اللهِ مِنَ اللهِ وَ مِنْكَ»؛ فاطمه ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! (فدک را) از خدا و از شما قبول می‌کنم. «فَلَمْ یَزَلْ وُكَلاؤُهَا فِیهَا- حَیَاةَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَلَمَّا وُلِّيَ أَبُو بَكْرٍ أَخْرَجَ عَنْهَا وُكَلاءَهَا فَأَتَتْهُ فَسَأَلَتْهُ أَنْ یَرُدَّهَا عَلَیْهَا»؛[2] پس در زمان حیات رسول خدا ﷺ، پیوسته وکلای فاطمه ﷺ در فدک مشغول کار بودند، پس هنگامی که ابوبکر حکومت را به دست گرفت، وکلای فاطمه ﷺ را از آنجا بیرون کرد. فاطمه ﷺ نزد ابوبکر آمد و از او خواست که فدک را به او برگرداند.

می‌بینیم که سرور زنان عالم ﷺ آنگاه که خداوند امر می‌کند، مسؤولیت

---

۱. *مقتل خوارزمی*، ص ۱۱۰.

۲. *کافی*، ج ۱، ص ۴۳.

یک کار اقتصادی بزرگ و پرمخاطره را می‌پذیرد، اما خود مستقیماً در آن اشتغال ندارد. بلکه وکلایی را به کار می‌گیرد که از جانب او در آن کار کنند، تا چرخهٔ تولید و اشتغال به گردش درآید و حتی آنگاه که فدک توسط غاصبان خلافت، غصب می‌شود، برای بازپس‌گیری آن، اقدام و تلاش می‌کند. اما تمام اینها نه تنها برای منفعت‌طلبی و ثروت‌اندوزی نبود، بلکه به تعبیر برخی از پژوهشگران: «فَإِنَّهَا لَم تَزَل تَتَصَدَّقُ بِغِلَّةِ فَدَكَ وغيرِها. و تُنفِقُ الأموالَ في سبيلِ اللهِ سُبحانَهُ. لِتعيشَ هِيَ ﷺ حياةَ الزُّهدِ»؛[1] فاطمه ﷺ پیوسته محصولات فدک و غیر فدک را صدقه می‌داد و اموالش را در راه خداوند انفاق می‌کرد، تا به شکل یک زندگی زاهدانه در این دنیا به‌سر برد.[2]

❋ روابط اجتماعی

سرور زنان عالم ﷺ در روابط اجتماعی خود، رفتاری به دور از تعصبات نابه‌جا و احساسات ناصحیح داشت. ایشان بر اساس تکلیف و ارزش حقیقی افراد، رابطه‌ای عاقلانه و با محبت با اطرافیان خود داشت. او به آن دسته از همسران پیامبر ﷺ که از ارزش‌های دینی و اعتقادی والایی برخوردار بودند، مهر می‌ورزید و به آنها احترام می‌گذاشت.

آنگاه که حضرتش ﷺ در اثر جراحت‌ها در بستر بیماری افتاده بود، بانوانی چون امّ سلمه، همسر بزرگوار رسول خدا ﷺ، محرم راز و گوش شنوای درد دل‌های دختر پیامبر ﷺ بود، اما زنانی هم بودند که در آن آخرین روزها، اجازهٔ حضور در خانهٔ آسمانی حوراء الانسیه ﷺ را نداشتند.

در یکی از همان روزها بود که امّ سلمه به عیادت فاطمه زهرا ﷺ آمد. در

---

۱. *الصحیح من سیرة النبی الاعظم*، ج ۹، ص ۳۰۲.

۲. لازم به ذکر است که وضعیت اقتصادی آن حضرت همچون بسیاری از مسلمانان در نیمه نخستین حضور در مدینه بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود و به مرور با وقوع برخی غزوات و به‌دست آمدن ثروتی چون فدک، وضعیت اقتصادی ایشان بهتر شد، اما این ثروت تغییری در سبک [illegible] اد نکرد.

کنار بستر او نشست و مادرانه از او پرسید: «كَيْفَ أَصْبَحْتِ عَنْ لَيْلَتِكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؟»؛ ای دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح کردید؟ (یعنی حال‌تان چطور است؟) حضرت زهراء علیها السلام فرمود: «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ فُقِدَ النَّبِيِّ وَ ظُلِمَ الْوَصِيِّ، هُتِكَ وَ اللَّهِ حِجَابُهُ مَنْ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ مَقْبَضَةً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَ سَنَّهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي التَّأْوِيلِ وَ لَكِنَّهَا أَحْقَادٌ بَدْرِيَّةٌ وَ تِرَاتٌ أُحُدِيَّةٌ كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النِّفَاقِ مُكْتَمِنَةٌ»؛ صبح کردم میان اندوهی پنهان و غمی که تمام وجودم را فراگرفته است؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته، و به جانشین ایشان ظلم شده است. به خدا قسم حرمت کسی پایمال شد که امامتش برخلاف آنچه خداوند در قرآن واجب گردانیده و پیامبر صلی الله علیه و آله درتأویل، سنت نهاده، گرفته شده است. اینها کینه‌های بدر و انتقام‌جویی‌های اُحد است که دل‌های نفاق در خویش پنهان داشته بودند.[1]

اما از طرفی دیگر می‌بینیم که «فاطمه علیها السلام به اسماء بنت عمیس فرمودند: هنگامی که من مُردم، تو و علی علیه السلام مرا غسل دهید و هیچ کس دیگر بر من داخل نشود. هنگامی که ایشان علیها السلام وفات نمود، عایشه آمد که داخلِ خانه شود؛ اسماء گفت: داخل نشو! عایشه از او به نزد ابوبکر شکایت کرد و گفت: اسماء میان ما و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله حائل می‌شود و برای او چیزی مانند کجاوهٔ عروس [تابوت] قرار داده است. ابوبکر آمد و مقابل در ایستاد و گفت: ای اسماء! چه چیز باعث شده که مانع ورود همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله شوی، و برای او چیزی مانند کجاوهٔ عروس قرار داده‌ای؟ اسماء گفت: فاطمه علیها السلام به من دستور داد که هیچ کس بر او وارد نشود؛ و این چیزی را که ساخته‌ام، در زمان حیاتش به او نشان دادم و او به من امر کرد که آن را برایش بسازم. ابوبکر

---

۱. *المناقب ابن شهرآشوب*، ص ۹۱.

گفت: آنچه را به تو دستور داده انجام بده!»[۱]

آنچه در این گزارش قابل توجه است آن است که اسماء بنت عمیس در آن وقت، همسر ابوبکر بود. به همین خاطر عایشه از او به نزد پدر خود شکایت کرد. امّا در فضیلت اسماء همین بس که با وجود آنکه در آن زمان در خانهٔ ابوبکر به‌سر می‌برد، جزء نزدیک‌ترین افراد به حضرت فاطمه زهراء ﷺ بود.[۲] به عبارت دیگر، آنچه ابوبکر با دختر پیامبر ﷺ کرده بود، باعث نشد که زنی چون اسماء را از خود دور سازد. بلکه به او وصیت فرمود که در کار غسل پیکر پاکش، فرزند ابوطالب ﷺ را یاری رساند. و باز جالب‌تر آنکه، اسماء در گذشته همسر جعفر بن ابیطالب بوده و پس از شهادت جعفر طیار، به همسری ابوبکر درآمده است و این یعنی اسماء در نسبت خویشاوندی، جاری فاطمه زهرا ﷺ بوده است. به عبارت دیگر، زنی که در گذشته، جاری فاطمه زهرا ﷺ بوده و اکنون نیز همسر دشمن او است، از چنان فضیلتی برخوردار بود که در آن واپسین روزهای حیات، همنشین لحظه‌های غربت بانوی عالمین ﷺ بود.

پیش از این برخی گزارش‌ها مربوط به ارتباط حضرت زهرا ﷺ با مادر شوهرش یعنی فاطمه بنت اسد را از نظر گذراندیم. ارتباطی که از مکه شکل گرفته بود و در مدینه، پس از ازدواج با فرزند ابوطالب ﷺ بسی عمیق‌تر شد. فاطمه‌ای که مدتی را به‌عنوان عروس در خانهٔ مادر شوهرش به‌سر برد و ارتباط و پیوندی سراسر مودت و رحمت را به ظهور رسانید. اما نمونه‌ای را نیز از اولین مواجهه و برخورد فاطمه زهرا ﷺ با خواهر شوهرش، امّ هانی، سراغ داریم. دیداری که در جریان فتح مکه

---

۱. *الاستیعاب*، ج ۲، کتاب النساء، باب الفاء، ترجمهٔ فاطمهٔ بنت رسول الله ﷺ؛ *السنن الکبری*، ج ۴، کتاب الجنائز، باب ما ورد فی النعش للنساء؛ ذخائر العقبی، ص ۵۳؛ *الذریة الطاهرة*، ص ۱۵۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی، سنهٔ احدی عشر، المتوفون فی هذه السنة.

۲. ر.ک. *الإصابة*، کتاب النساء، فاطمة الزهراء.

رخ داد. ام هانی که شوهرش در زمرهٔ مشرکان بود، خود نیز در آن روز هنوز اسلام نیاورده بود. این دیدار، اولین دیدار دختر پیامبرﷺ با ام هانی به‌عنوان خواهر شوهرش بود، اما آنچه رخ داده بود موجب گشت که فاطمه‌ؑ زبان به سرزنش او بگشاید.

در آن روز ام هانی چند تن از مشرکان را در خانهٔ خود پناه داده بود. وقتی امیرمؤمنانؑ از این امر آگاه شد، درحالی که کلاه‌خودی بر سر داشت، به سمت خانهٔ خواهرش آمد و فریاد زد: کسانی را که پناه داده‌اید، از خانه خارج سازید! مشرکینی که در خانه پنهان شده بودند، از ترس خود را نجس کردند. ام هانی از خانه خارج شد، اما برادرش علیؑ را نشناخت. گفت: ای بنده خدا! من ام هانی، دختر عموی رسول خداﷺ و خواهر علی بن ابیطالبؑ هستم. از خانهٔ من برو! علیؑ گفت: آنها را بیرون کن! ام هانی گفت: به خدا قسم در نزد رسول خداﷺ از تو شکایت خواهم کرد. در این هنگام علیؑ کلاه‌خود از سر برداشت. وقتی ام هانی برادرش را شناخت، شتابان به طرف او آمد و ایشان را در آغوش کشید و گفت: فدایت شوم! قسم خوردم که در نزد پیامبرﷺ از تو شکایت کنم. (حال چه کنم؟) علیؑ فرمود: به نزد پیامبرﷺ برو و قسمت را محقق ساز! ام هانی گوید: به محضر رسول خداﷺ رسیدم، درحالی که حضرتش در زیر خیمه‌ای مشغول غسل بودند و فاطمه‌ؑ با پارچه‌ای پدر را پوشانده بود تا خود را شستشو دهند. هنگامی که آن حضرتﷺ صدای مرا شنیدند، فرمودند: خوش آمدی ای امّ هانی! عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت، امروز از علیؑ (برخورد تندی) دیدم. حضرت فرمودند: کسانی را که تو به آنها پناه دادی، من نیز پناه می‌دهم. در این حال فاطمه‌ؑ به سخن آمد و فرمود: «إِنَّمَا جِئْتِ يَا أُمَّ هَانِئٍ تَشْكِينَ مِنْ عَلِيٍّ فِي أَنَّهُ أَخَافَ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ»؛ ای ام هانی [illegible] علیؑ شکایت کنی که او

دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا ﷺ را ترسانده است؟! به او گفتم: فدایت شوم! مرا به‌خاطر این امر ببخش! رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند قدردان تلاش علی ؑ است؛ من نیز به‌خاطر نسبت ام هانی با علی بن ابیطالب ؑ، به پناهندگان او امان می‌دهم.[۱]

❁ فاطمه ؑ وخواهرانش

تاریخ چنین گزارش می‌دهد که رسول خدا ﷺ دختران دیگری غیر از فاطمه ؑ داشت، به نام‌های زینب، رقیه و ام کلثوم. اما دربارهٔ نسبت این سه دختر بزرگوار به پیامبر ﷺ، چند دیدگاه وجود دارد: این سه دختر، دختران خدیجه کبری ؑ از پیامبر ﷺ هستند؛ دختران خواهر خدیجه ؑ هستند که به‌دلیل درگذشت مادرشان، خاله‌شان، خدیجه ؑ، سرپرستی آنها را بر عهده داشته و از این روی به آن بانو ؑ و همچنین رسول خدا ﷺ نسبت داده شده‌اند؛ این سه دختر، دختران خدیجه کبری ؑ از شوهرانی دیگر قبل از پیامبر اکرم ﷺ بوده‌اند و به‌عنوان ربیبه، دختران آن حضرت ﷺ به‌حساب می‌آمدند، که در صورت پذیرش این قول باید بپذیریم که حضرت خدیجه ؑ قبل از رسول خدا ﷺ شوهرانی مشرک داشته است. از آنجا که تحقیق این امر و بیان دیدگاه صحیح‌تر در این مختصر نمی‌گنجد، تبیین آن را به کتاب‌هایی که در این زمینه نگارش یافته، موکول می‌کنیم؛[۲] اما آنچه به این نوشتار مرتبط است آن است که اندک گزارش‌های تاریخی رسیده، حاکی از پیوند عاطفی عمیقی میان سرور زنان عالم ؑ با خواهران پاک و مظلوم‌شان می‌باشد.

---

۱. *اعلام الوری*، ج ۱، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲. ر.ک. *بنات النبی ﷺ ام ربائبه*، نوشتهٔ علامه سید جعفر مرتضی عاملی؛ زنان پیامبر اکرم ﷺ و زنان با پیامبر اکرم

خواهران فاطمه﵄، هر سه، در مدینه و در زمان حیات رسول خداﷺ رحلت نمودند و آن سرور زنان عالم﵄ با حالی اندوه‌بار در تشییع و تدفین آنان حاضر شد. آنگاه که پیکر پاک رقیه را در درون قبر نهادند، «فَاطِمَةُ﵄ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ تَنْحَدِرُ دُمُوعُهَا فِي الْقَبْرِ»؛[1] فاطمه زهرا﵄ بر لبهٔ قبر خواهرش، رقیه، می‌گریست و قطرات اشکش به درون قبر می‌غلطید. «فَجَعَلَتْ تَبْكِي فَجَعَلَ رَسُولُ اللهِ يَمسحُ الدَّمعَ عَن عَينِها بِطَرفِ ثَوبِهِ»؛[2] فاطمه﵄ می‌گریست و رسول خداﷺ با گوشهٔ لباسش، اشک‌های دخترش را پاک می‌کرد.

هنگامی که ام کلثوم، خواهر دیگر فاطمه﵄، در سال سوم هجری به شهادت رسید، چون می‌خواستند جنازه‌اش را از خانهٔ پیامبرﷺ حرکت دهند، «أَمَرَ رَسُولُ اللهِﷺ فَاطِمَةَ﵄ فَخَرَجَتْ﵄ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ مَعَهَا... وَ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ﵄ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فَصَلَّيْنَ عَلَى الْجِنَازَةِ»؛[3] رسول خداﷺ به دخترش، فاطمه﵄، امر فرمود که به همراهی زنان اهل ایمان برای تشییع حاضر شوند... آن بانوی داغدار نیز همراه با بانوان اهل ایمان و مهاجران خارج شده و بر پیکر ام کلثوم نماز خواند.

همچنین وقتی که زینب، دختر پیامبرﷺ، در سال هشتم هجری به شهادت رسید، فاطمه زهرا﵄ به‌همراه بانوان مسلمان برای تشییع او خارج شد و دختر پیامبر﵄ بر پیکر مجروح و بیمار خواهرش نماز خواند: «وَإِنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ النَّبِيِّﷺ تُوُفِّيَتْ وَإِنَّ فَاطِمَةَ﵄ خَرَجَتْ فِي نِسَائِهَا فَصَلَّتْ عَلَى أُخْتِهَا.»[4]

از ابن عباس روایت شده است: «لَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللهِﷺ

---

۱. *کافی*، ج ۳، ص ۲۴۱.
۲. *الاصابة*، ج ۸، ص ۱۳۸؛ *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۳۰.
۳. *کافی*، ج ۳، ص ۲۵۳.
۴. *الاستبصار*، ج ۱، ص [illegible].

وَقَفَ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ وَ فَاطِمَةُ تَبْكِي فَجَعَلَ يَأْخُذُ ثَوْبَهُ فَيَمْسَحُ عَيْنَيْهَا فَبَكَى النِّسَاءُ»؛[1] هنگامی که زینب، دختر رسول خدا ﷺ، از دنیا رفت، پیامبر خدا ﷺ بر لبهٔ قبر او ایستاد. فاطمه می‌گریست و پدر بزرگوارش با لباس خود اشک‌های او را پاک می‌کرد. (با دیدن این صحنه) زنان نیز گریستند.

زینب، دختر رسول خدا ﷺ، دختری داشت به نام اُمامه که بسیار مورد علاقه و محبت رسول خدا ﷺ بود. آن حضرت ﷺ او را در آغوش می‌گرفت و بر دوش خود سوار می‌کرد. روزی پیامبر اکرم ﷺ در میان بانوان خود رفت و درحالی که گردنبندی از سنگ در دستش بود، فرمود: «لَأُعْطِيَنَّهَا أَحَبَّكُنَّ إِلَيَّ»، این گردنبند را به محبوب‌ترین شما می‌دهم. آنگاه امامه را نزد خود خواند و گردنبند را با دست خود به گردن او آویخت.[2]

آنچه در خور توجه است آنکه حضرت فاطمه زهرا ﷺ در ضمن وصایای خود به امیرمؤمنان ﷺ فرمود: «يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ! أُوصِيكَ أَوَّلاً أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أُمَامَةَ فَإِنَّهَا تَكُونُ لِوُلْدِي مِثْلِي فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ»؛[3] ای پسرعموی رسول خدا! در ابتدا به تو وصیت می‌کنم که پس از من با دختر خواهرم، امامه ازدواج کنی؛ چراکه او در قبال فرزندانم، چون من است. (از طرفی) مردان ناگزیرند که همسری داشته باشند.

---

۱. *بشارة المصطفی لشیعة المرتضی*، ص ۲۷۳.
۲. *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۳۲.
۳. *روضة الواعظین*، ج ۱، ص

خاتمه

گزارش‌های از این دست گرچه محدود است، اما با تکیه بر اعتقاد به مقام عصمت آن حوراء الانسیه﵄ و شناختی هرچند اندک از سبک زندگی و سیرهٔ فردی و اجتماعی ایشان، می‌توانیم به روشنی از آن سرور زنان عالم﵄ الگو بگیریم.

فارغ از وظایف فردی، ما با گستره‌ای از مسئولیت‌های اجتماعی مواجهیم که می‌خواهیم در تمامی آنها به الگویی روشن از زندگی حضرت ام‌الائمه، فاطمه زهرا﵄، دست یابیم. با دخترانه‌ها، همسرانه‌ها و مادرانه‌های او آشنا شدیم. در سایر تعاملات خانوادگی و اجتماعی نیز، تا آنجا که گزارش‌ها به ما رسیده بود، در سیرهٔ حضرتش سیر کردیم. اما آنچه را که در حدیث و تاریخ بیان نشده، می‌توان با استناد به منزلت آن عصمت‌الله الکبری﵄ به خوبی برداشت نمود.

ایشان نیز همچون بسیاری از بانوان، مادر شوهر، خواهر شوهر و برادر شوهر داشت. خواهران و خواهرزادگان و شوهر خواهرانی داشت. عمه و عموهای پدرش در همان محیط زندگی می‌کردند و دایی و خاله خود را به‌خوبی می‌شناخت. فرزندان حلیمه سعدیه، مادر رضاعی پدرش، به مدینه رفت و آمد داشتند. فاطمه﵄ نیز مادرخوانده‌هایی (همسران پیامبر) داشت که بخشی از روابط دقیق و حساس آن حضرت را به خود اختصاص می‌داد. ارتباط با سایر زنان مدینه، کمک به رشد علمی و معرفتی آنها، رفع نیازهای مادی مردم مسلمان، تلاش در رونق اقتصادی جامعهٔ اسلامی، مجاهدت در عرصهٔ جهاد نظامی و خدمت به پشت جبهه، فرزندآوری و تربیت صحیح، خانه‌داری و شوهرداری، و ده‌ها عرصهٔ دیگر، همه و همه جلوه‌هایی از زندگی اجتماعی حضرت فاطمه زهرا﵄ است که زندگی تک‌تک ما را با حیات طیبهٔ آن بانو پیوند می‌زند، تا ببینیم، تدبر کنیم و آنگونه که شایسته است، الگو بگیریم.